

کتاب معقل
محمد شفیع آقا عثمائی

۱
۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب معقل

مؤلف محمد شفیع آقا عثمائی

مترجم

شماره قفسه ۱۵۶۹۴

جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب ۹۱۲۴

۱۳۶۲

مقتل
محمد رفیع آقا قلمی

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب مقتل
مؤلف محمد رفیع آقا قلمی
مترجم
شماره قفسه ۱۵۶۹۴

جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب
۹۱۲۴۰

۱۲۶۲۰

مقتل

محمد شفیع آقا قلم‌ای

کتابخانه مجلس شورای اسلامی		۱۳۶۲
کتاب	مقتل	جمهوری اسلامی ایران
مؤلف	محمد شفیع آقا قلم‌ای	شماره ثبت کتاب
مترجم		۹۱۲۴۰
شماره قفسه	۱۵۶۹۴	

انسان با عقل
کنند در وقت
اوقات خاصه در وقت
دانش تصدیق میفرماید
که یک شایسته هر شایسته
تصدیق کند اتم آنوقت
دعا کند که در آنوقت دعا
و بر در کند که حجت است
و شایسته در زمان علمای که خواهر
حکم مشغول شد اتم در میان خوانند ضم
تکم کنند و در میان هم را پیش از نظر نهی
آریه بعد از ظهر بعد از آریه هر یک بعضی
فایده بعد از ظهر و نصف روز در سر روز است
سودناک و بعد از ظهر خوانند بعد از ظهر خوانند نه آنهم
از آنرا وقت بعد از ظهر خوانند آنهم
مقرر صبر روز بوقت حلیه روز
ترتیب محووف به هر روز
تا آنکه دست خواه یکم شکر بکند
خواه ده شکر بکند که سوره از تافته
گذرانید از آنجا که حجت متعارف و حجت
از حجت در آنجا که دانستند و دانستند
بیک در میان خوانند به هر یک از آن
حجت

دشمنم از زبان علمای که خواهر
حکم مشغول شد اتم در میان خوانند ضم
تکم کنند و در میان هم را پیش از نظر نهی
آریه بعد از ظهر بعد از آریه هر یک بعضی
فایده بعد از ظهر و نصف روز در سر روز است
سودناک و بعد از ظهر خوانند بعد از ظهر خوانند نه آنهم
از آنرا وقت بعد از ظهر خوانند آنهم
مقرر صبر روز بوقت حلیه روز
ترتیب محووف به هر روز
تا آنکه دست خواه یکم شکر بکند
خواه ده شکر بکند که سوره از تافته
گذرانید از آنجا که حجت متعارف و حجت
از حجت در آنجا که دانستند و دانستند
بیک در میان خوانند به هر یک از آن
حجت

هشتمین علمای
از علمای که در آنجا که
دانش تصدیق میفرماید
که یک شایسته هر شایسته
تصدیق کند اتم آنوقت
دعا کند که در آنوقت دعا
و بر در کند که حجت است
و شایسته در زمان علمای که خواهر
حکم مشغول شد اتم در میان خوانند ضم
تکم کنند و در میان هم را پیش از نظر نهی
آریه بعد از ظهر بعد از آریه هر یک بعضی
فایده بعد از ظهر و نصف روز در سر روز است
سودناک و بعد از ظهر خوانند بعد از ظهر خوانند نه آنهم
از آنرا وقت بعد از ظهر خوانند آنهم
مقرر صبر روز بوقت حلیه روز
ترتیب محووف به هر روز
تا آنکه دست خواه یکم شکر بکند
خواه ده شکر بکند که سوره از تافته
گذرانید از آنجا که حجت متعارف و حجت
از حجت در آنجا که دانستند و دانستند
بیک در میان خوانند به هر یک از آن
حجت



الحمد لله الذي جعل في كتابه
الحكمة والبرهان والهدى

راجد فی قریب
 ملک الی بیست و شش
 کعبه من علی و یال
 راجد فی قریب

فلك
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله

زخرفه را
 سرشقه را
 سینه را
 کمر را
 پا را
 دست را
 سر را
 پا را
 دست را
 سر را

هنگامی که در صدد
جایگاه ورودی کف نمایی
که در وسط است از آنجا که
اینجا هم در آنجا که

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله
الطيبين الطاهرين
والمؤمنين المومنين
والأبرار النجارين
والقانتين الصابرين
والغفارين الوهابين
والجبارين المتكبرين
والعظيمين المجيبين
والرحمن الرحيم

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

در این کتاب که از حضرت خواجه
 محمد باقر علیه السلام است
 در این کتاب که از حضرت خواجه
 محمد باقر علیه السلام است
 در این کتاب که از حضرت خواجه
 محمد باقر علیه السلام است

[illegible][illegible]

ولا تأخذه
فقره راعيا وأقرب
حال الحق
صفات هذا الحق
من زلت أقدام
سيفه

القرآن خزانة الحكمة
مكتبة دار الفکر

در کتب معتبره و اخبار در بعضی روایات وارد است که سید الشهدا ع مراد در این است
شهادت کردند تا ویش این است که روز جمعه عید است و سید الشهدا ع در این روز
است آن حضرت را شهید کردند

است آن حضرت را شنیده نمود
در کتاب زهر الراعی بهر شریع و مقرر در مع طام شاه دلم که در رساله اشاعت واجب گفت
که لفظ الله را بفارسی هذرا میگویند و گفته اند در صد حدیث آیت یعنی حق تعالی
و در روی و پیدا شد از محتاج به غیر نیست

[illegible]

این چهار کس که در این عالم پیدا شده اند که در هر کس که باشد
 گفته اند و آن کس که در این عالم پیدا شده اند که در هر کس که باشد
 نظایر بهشت و جهنم است یعنی بهشت و جهنم است
 می آید و این طرز و نحو است که در این عالم پیدا شده اند

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

اقل احوال شوق الهی که در مجلس نشسته است از کتاف و قفا و کف و بعد از آن خط سطر
از جانب رت اندر دست جمع محفلت رسید که گفت من کلمه یعنی آیه خدا را شستم و زخم
بنا بر عرض کردیم و گفت آفت محفلت افتد که گفتند قائلو ابلی قوم و دیگر که علی
بعد از اقرار بر بویست کردند ایشان سرایم سابقه کردند و رخ دیگر مطلق انگار کردند و در دنیا نیز
ربوبیت شده و بعد از الوهیت نمودند آنگاه از ظرفیت اندر دست خط سطر رسید که محمد و چون
پیشتر از همه محفلات من از اقرار بر بویست نمودن من را بر جمع سینه کانی خود تقصیر نادم و از
همه برگزیدم و امت تو چون به من رسید تو افتد اگر دین ایشان را نیز بهتر است ام قرار دادم و امت خود
خواندم و نظر رحمت من بر ایشان نیست و ایشان را از همه محفلات خود برتر میدارم اما همه چون
از اولد آمدند و آدم جبر تو معصیت مرا من غیبه و این ارشاد اولد و او رسیده همه معصیت کار نمودند
و من بعد قرار دادم ام که هر که مرا عیب کند او را بر آتش توبه ام الحاله امتن تراست بر دست میدارم
و من خواهم بر آتش غضب من توبه نمودم بلی عیبه امها نه خلق کردم و خواهم بدانم گفتن نشسته
آنرا خواهم بداند که امت تو را به آنرا بطور از آتش من خریدار نماید چون این خط سطر رسید اقل
حضرت آدم بر آنجا هم بعد از بفرار گرفته شد و نه می گشت آن غور تمام به چشمش طوفان آمد
حضرت ابراهیم خلیل از اندر میراث می گشت گرفتار غار و در و در وید حضرت اوتیست که او را در
شد بدین طعم که نه کردید حضرت موسی داف بر میان زدن و زدن شد حضرت عیسی بر آن من کو بر
دار و در بنور دهم چنان بفرمان یکدیگر خدمت آن نمودند آقا طاق نشین از آن نشسته بافت
حضرت خاتم النبیین رسید لی از آن توفیق گرفتار و بعد از آن شد حضرت امیر المؤمنین ام
حضرت از آن نشسته بر سر دعوت عبادت به شمر این علم بعد از خدا و در حضرت امام حسن مجتبی
آنجا برانزدیک گمانی بر دو کلمه بعد از ده به هر شش از ده معلوم طشت رحمت خونی در حضرت
سید مظلومان هم رسید قدم مردانگی را پیش گذاشته آنجا هم راه شقام زیر کشند آرسید که با خواجه
شرطه در این مقام بعد از عرض کرد پادشاه را شرفی از رای می خریدم و امت جدم را حقیقتا
به خط آن از آن من خریدار می کنم و آرسید که حایر بود از این حدیث را به هم حایر بود
کرد چنان خدمت در از عزیزم حضرت عیسی و سایر شهدای خود می آرسید که چنان است حدیث را به
مخبر عرض کرد که ای خواجه عالم عیسی اگر دقت نم نرود و سایر خریدم ندر آرسید که از این حدیث
کار ایشان را هم باید خرید عرض کو الی ام ایست بلی می خریدم ندر آرسید که اگر چه اطفال عالم

خط سطر است
انوار الی کس

کتابخانه

نزارند آتش را هم باید خرید عرض کو الی علی اصغر و صغور علی ام و سایر اطفال خریدم ندر آرسید
فهم قول کردم باید کاغذ زده و هر کس سید مظلومان نه نشسته حضرت م اندر عرض می آرسید
و خریدار نمودم امت خود را از آتش خدمت به بر آن حضرت و آدم حایر گشت و امت بهمان
چنین مظلومان کرد در دنیا وجود آمد هر کس حکم را تفسیر از اسلام نرود که نه حضرت رسول خدا
عرض کو خداوند خدا که لایعوم می باشد و منواید حضرت تو در عالم زنده با حضرت شریک که از او برتر
پیشتر قبول دارند نه حضرت خدا آقا عیسی آقا را در بعد گرفت عیسی حضرت شریک بود عرض نرود
و زمو ندر دهم هر کس نرود شده حضرت میگوید حضرت تستم که حضرت کوه خدا از ارض حضرت از
امتن تو به هر چه شکر آنکه حضرت را بدست میگردار و عرض کو الی او رحمت آن را هر کس عیسی
مهر کوم حضرت امیر ام دارند و ام مهر کوم دهم دست حضرت زهرا را داند و دیگر حضرت زهرا از راقبه
مطلق ندر گشت بعد از آنکه شفقت امت مهر کوم است و ام حسن و ام داوود مهر کوم است و از کاف
در نزد هر کس توبه ظری شود چون مظلومان کرد بخود خواجه ابراهیم خلیل نشسته و گفت شرا کریم
خدا و گفتال بود و طمان را را شمر که خدا را زرد خاک میریخت و با هم از خدا را خذر
خدا را از آنجا شریک را بلند شد خواجه خلیل تقوی میکرد که نه که بعد از عیسی شد
خدا الخیر و رضا الفقار در آنجا حضرت را نرود شده و با کاف را نه حضرت امام حضرت
خاندان و موار و شمر احمد که رت العالمین شرط و عهد خودم و با کوم برادر و زن برادر زلمه با
رحمت تا و اقامت تمام و ش اگر دعا کرد ام این خدمت میباید و شفا کرد و در دستش بر سر
آرسید حضرت عرض کو آقا جان از زور و نه از عجز شریک نه حضرت غیاث الخیر را که دانسته آمد زخم
گاه زموای زینب فاطمینی و لیلی یحیی که رفته در میدان نهاد ام یک طفل را هم در دهان نهاد
داد ام

بیشتر مقدمه این مجلس در کلام حضرت
چون گشت از در وقت و در از حق اول تر و وقت اگر طبع رسد بقدر آنکه می گشت لقب
در ارض کرد و زنده شوق جاک گفت او را زبج بر سر کوفه گرفت بود از این برادر زبج حاکم
نام کلان و جلی طغیانیه با اسم در کتب و گفت چون گشت دقت از سر در حضرت خواجه زبج

در بیان حضرت ابن کتاب هدیه الذاکری

جلسه اول در عالم ذر است که الست برکم الی و کفیت حجر الاسود که ملک بود فرمایش امام هم
 ان امرنا صعب مستصعب الی فرمایش عبدالله ان سوا اول قول کردن امام حسین هم
 شهادت و او هم کردن شهادت نامه در وقت سالکی الورن جبرئیل همین عهد نامه را در شرف عتبات
 و آمدن جبرئیل یوم عاشورا و شهادت امام حسین هم مجلس دوم ایضا در عالم ذر
 کرسی تریماهی موجودات بر مصیبت امام حسین هم حدیث معراج حویریه آمدن ان میامیه برای
 امام حسین هم نوشته قلم بر لوح مصیبت امام حسین هم و تعریف قلم و فضیلت مترسعه قبول
 کردن امام حسین هم شهادت در بارگاه کاشف امت حدیث کریم مصیبت علی کریم علیه السلام
 مجلس سیم در فضیلت کربیه و ایضا فلیخکو و لیل الی و حدیث قدسی عجب ابن اقی باطنت
 الی در حیوانات حیوان خنده ندارد بخندیدن مادر شاه فرمایش امام نبی هم و امام حسن و امام
 علی هم در حق خوانان خنده نمایند خندیدن عمر سعد طالع بکر امام حسین هم در باب ابرار هم
 کربیه اقسامه دارد در کربیه امام نبی هم یا خود امام حسین هم یا لایلا یا دیاب مجلس چهارم
 در فضیلت بکاء بر امام حسین هم فرمایش حضرت صادق هم و حضرت باقر هم و خود حضرت امام
 در باره کربیه نمایند ها و غیره در پیغمبر خاتم شهادت امام حسین هم و اهل بیت خود را و چند
 نفر از یزید کربیه اند حبیب بن مظاهر و مجلسی جمیع و شهادت دادن چشما یوم
 قتیله کربیه امام حسین هم کربیه بنی هاشم خوی و اهل بیت و از شهر ملعون مجلس پنجم
 ایضا در فضیلت کربیه فرمایش حضرت صادق هم ما هن شی الاول که لیل الی فرمایش پیغمبر خاتم کل
 غیر با کتبه یوم القیامه خوار شد و در عالم محضت موسی عاشورا و نجات پاکیزه در یوم القیامه
 مرثیه خواندن جبرئیل حضرت آدم هم کربیه بنی هاشم در سر نفس امام حسین هم مجلس ششم همه شیا
 در مصیبت امام حسین هم کربیه اند خمر خمر و سفینه القاهه مظلوم حسین هم و مظلوم حسین هم الی اشارت و نوح
 امام حسین هم که خیلی واقفیت و فرمایش حضرت که ظاهر خلیقه شهادت امام حسین هم فرمایش شیخ ابوالقاسم به محمد
 مصباح الحد و سفینه القاهه در بیان بعضی اسرار در شهادت امام حسین هم فرمایش شیخ ابوالقاسم به محمد
 بن ابیهم طالقانه در سه موضع امام حسین هم غبطه و غبطه که غلبه یکی اهل کوفه حضرت ناسر افشد
 یکی در مصیبت عباس یک در مصیبت علی کربیه الی مجلس هشتم در بیان نسب یزید طالع و سبب علت و
 یزید بن بر امام حسین هم در پیش نور ظلمت دارد در پیش حق باطل دارد کربیه بنی عباس یزید طالع

در بیان حضرت ابن کتاب هدیه الذاکری

مجلس نهم الفی در بیان سبب علت و یزید طالع بر امام حسین هم خواسته یزید و دختر عبد الله هم
 جعفر طیار و افکاره امام حسین هم با مروان در باره دختر عبد الله جعفر دادن امام حسین هم
 همان دختر بر سر عشق قاسم و دیک ملا محمد صالح بوغله یزید طالع و در خواب خردان
 یزید طالع مصیبت کینه خواندن الی مجلس دهم ایضا در سبب علت و یزید با امام حسین هم
 کیفیت طلاقه در عبدالله بن سلام بن زید خود و کربیه حضرت او را اشارت به مصیبت و نفر حضرت
 یکی امام حسن و یکی امام حسین هم ایضا احوالات دختر امام حسن یکی از مادران شرافت دار الی
 مجلس یازدهم در بعضی شهادت معویه و قوت ان و قرائت کربیه بنی هاشم خود و دو بار بیعت کربیه
 از امره شام نوبی یزید کربیه بنی هاشم و اهل بیت و مجلس بیستم و وجه تسمیه بالیساء و سبب علت و بیعت کربیه
 مجلس دوازدهم در بیان خیانت و خیانت معویه خراج لایلا و خراج الحنه در معنی الی کیفیت در بخیل لایلا
 خود را محضت پیغمبر نقل کرد از جمله خراج معویه بود و وصیت ان لعیر بن یزید در باره سفر کربیه
 مجلس سیزدهم در بیان وجه تسمیه دمشق و سبب امیر در پیش قره معویه چهل موضع و خیانت
 او بعد تا میل ندان از ناعل آمدن یزید در شمر ملعون سلسله ای میانه شمر بودند در بیان
 امیر که عذرا عبد الله بن یزید و سبب معویه خراج حجة السعاده در بیان صلح معویه با ورم و گفتن ایلی
 دوم در حق اهل بیت با یزید طالع الی مجلس چهاردهم در بیان ملعون معویه طالع و فرمایش پیغمبر خاتم
 در حق ان ملعون و لعیر امیر و در حق ان و سبب شمر ان و گفتن ان لعیر با عی در حله های معوی
 در شهادت امام حسن هم و شهادت معویه در شهادت امام حسن هم گفتن عبدالله بن عباس در ان شهادت
 حفره و صیغه معویه بن یزید در حق امام حسین هم کربیه گفتن امام سید با شیخ شامی مجلس پانزدهم
 در بیان بلعنت و اصل شدن معویه و حرسان شدن ان لعیر از عبد الملك بن مروان و گفتن
 عبد الملك یکی از نواده بنی خاندان در بیان کتبت یزید برای بیعت خود بفر بلا دی و گفتن
 او سال کردن بر سر ولید در بیعت چهار نفر مدینه و پیچیدن عماد مروان و امام حسین هم
 کربیه بن ان طالع و خند ان طالع در شام بود یک سر مبارک امام حسین هم مجلس شانزدهم مکتوب
 یزید بن یزید در بیعت چهل نفر و تاکید بلیغ در شهادت امام حسین هم و خواسته و لیل ان
 چهل نفر الی مجلس خورده در ان امام هم وقت معویه را کربیه بنی هاشم در باره سر امام حسین هم

جلس هفدهم در مدینه نیا و آمدن دنیا بصورت عجوبه بمشروع خطابات امیر المؤمنین و دنیا
و بیان حدیث نیا و سبب خطیئه فرموده پیغمبر و دنیا ملعون و ملعون و فرمایش امان از جانب
در مدینه نیا و تشریف آوردن امام حسین علیه السلام به مجلس ولید و در بیان فرزند کردن
عبد الله بن زید مدینه و گفتگو در آن ظاهر با امام حسین علیه السلام در مدینه که بنی مجلس فرید ظاهر
یا چند بود که امیر المؤمنین علیه السلام در بیان و دعای امام حسین علیه السلام با قره شمس و مادرش
که بنی بود دعای حضرت قاسم یا تنور خونه یا ظم ساریان علیه السلام مجلس بیستم در بیان خبر و شدن بنی
از سفر امام حسین علیه السلام بطرف مکه که بنی بود دعای امام حسین علیه السلام در کربلا اشهر نظام جدول و سوابد آن
مجلس بیست و یکم در بیان امیر المؤمنین علیه السلام و محمد بن حنفیه بنی هاشم امام حسین علیه السلام و ممانعت اهل از سفر
عراق که بنی بود دعای حضرت عباس علیه السلام و صدای آن بنی که اهل ادرک احوال مجلس بیست و دوم
در بیان جهات مسافرت و مسافرت امام حسین علیه السلام از مدینه بطرف مکه و امیر مکه و حقیان بنی حضرت
در وقت رفتن از مدینه بمکه و امیر مکه و غفر خود در کربلا علیه السلام مجلس بیست و یکم در بیان تعریف سفر و کربلا
بنی بد حکومت مدینه و مکه و بعد از سعد و سفرهای امام حسین علیه السلام از جای بجای که بنی
مجلس بنی و وفات مکیه مجلس بیست و چهارم در بیان اهل کربلا و امام حسین علیه السلام و شکسته محمد
خود تان و کربن بر تمام محبت امام حسین علیه السلام با اهل کربلا و شهادت آن بنی که بنی مجلس بیست و یکم
در بیان خروج سلمان بن صخر خراسانی و دعای آن بالشکر شام و فرستادن محمد بن زیاد را
بمخبر امام حسین علیه السلام و کربن و بانه خواتون و وفات آن خاندان مجلس بیست و ششم در بیان حرکت
کردن امام حسین علیه السلام از مکه بسوی عراق از سال کردن آن بنی بد سرهای مسلم و هارون شام امیر مختار
مجلس ابن بن یاد ملعون علیه السلام بیست و هفتم ایام در بیان هجرت امام حسین علیه السلام از مکه بسوی عراق و بعضی
سلاسل بر تیر امام حسین علیه السلام عالم آمدن بنی شهید شدن و خطبه حضرت در وقت حرکت کردن از مکه هارون
شدن عبد الله بن عباس و عبد الله بن عمر بنی حضرت که بنی بود دعای حضرت و امیر بنی سر شعله و باقی آن حضرت
مجلس بیست و هشتم در بیان هجرت جابر بن عبد الله انصاری امام حسین علیه السلام از سفر عراق و دیدن جابر بنی حضرت
و امیر المؤمنین و امام حسین علیه السلام و فرمایش اهل کربلا که مانع میباشند از امام حسین علیه السلام و دیدن جابر بنی حضرت
و بنی و در حقیقت و آمدن جابر بنی یاسر امام حسین علیه السلام مجلس بیست و نهم انسان بدو و

محمد بن محمد و در وقت آمدن حضرت با محضر امیر و گفتگو محمد حنفیه با حضرت امام حسین علیه السلام
در وقت حرکت آن مکه و غش کردن محمد در وقت آمدن امام حسین علیه السلام و اهل بیت مدینه
مجلس سی ام در بیان خروج حضرت از مکه بسوی عراق که بنی محاسن در وفات آن بنی که بنی حضرت
سوی امام حسین علیه السلام و روز عاشورا مجلس سی و یکم در بیان هجرت عمر بن سعد و اهل مکه
مدینه حضرت امام حسین علیه السلام از سفر عراق و آمدن بنی بنی سعد از عقب امام حسین علیه السلام و گفتگو
بنی با جابر بنی هاشم از سال کردن ابن زیاد سر امام حسین علیه السلام و بنی مدینه و فرزند عمر بن سعد
شهادت آن حضرت بنی اهل مدینه مجلس سی و دوم در بیان امیر المؤمنین علیه السلام و حضرت جابر بنی حضرت
در عقب امام حسین علیه السلام که آن حضرت را بکربلا نند و فرزند ابن عبد الملك له الحرف شهادت آن حضرت
با اهل مدینه و فرزند علام عبد الله بن حضرت شهادت بصره آن حضرت و بان بنی که در آن
مجلس سی و یکم در بیان تشریف آوردن امام حسین علیه السلام از مکه بطرف مدینه و نامه نوشتن آن حضرت
بسوی اهل کوفه و شهادت قیس بن مسهر و اصد امام حسین علیه السلام بدست ابن زیاد که بنی حضرت
و بنی سر شعبه که در آن حضرت و بنی مجلس سی و چهارم در بیان احوال شدن و هر بنی حضرت
امام حسین علیه السلام و گفتگو فرستادن دهم عیال زهر بکربلا و ماندن بکربلا حضرت سر شانه و
مجلس سی و پنجم در کیفیت فرار از مکه و شنیدن خانم زینب شری از هاف و شنیدن صدای کربلا
در شب عاشورا و خوابیدن آن خانم مجلس سی و ششم در بیان تشریف آوردن حضرت امام حسین علیه السلام
از مکه مدینه و دعای آن حضرت قرین حضرت و روایت حسن و قتیله از بنی بنی مدینه و روایت
مدینه مجلس سی و هفتم در بیان هجرت امام حسین علیه السلام از مکه بسوی عراق و نشان دادن
آن حضرت و قانع کردن آن خواتون و خون شدن بنی که بکربلا و کربن امام حسین علیه السلام
مجلس سی و هشتم در تعقیبات امیر خواتون و فرزند بنی شهادت امام حسین علیه السلام و بان خواتون
مجلس سی و نهم از قرین بنی سر فرزند آمدن و حد آمدن از قرین حضرت زهر با امام حسین علیه السلام که بنی
نظم سار بان ظاهر یا تنور خونه مجلس چهارم در بیان عیادت مریم و شدی بنی بنی و تب
لر حضرت ادم و شیر در رفیع نوح و دعای امام حسین علیه السلام با بیان ظاهر اشاره بمقتضای کربلا
مجلس چهل و یکم در دنیا چند چیز سخت و مشکل است سر بیدار مجلس شدن انسان با ظم و جلالی
و ط شدن کیفیت حضرت سلیمان با اهل مدینه و محمد کردن حضرت در حق مدینه سر کار و

در جلای وطن شد امام حسین و سپردن کتب بام سلمه خاتون و نوشته جن و شیل یکی از
 غمهای حضرت و سوار کردن اهل بانیان و نین علیا بجهل و شتر سواری آن خانم در کربلا و بولا
 مجلس چهل و نهم در بیان آنکه عاده الله جادی شد و اعیان آن تفسیر آن اصلکاسان و تیر کرا
 در اعیان اهل کوفه و درایت عبد الله بنان کوفه در سواری اهلیت کجا و هار و مدینه و
 سواری اهلیت بعد از ظهر و بیاد هم عزم مجلس چهل و نهم در ملاقات طرفاح حضرت
 امام حسین و در راه سفر عراق و آمدن او ششاشور و مخصوص امام و وصیت سر امام
 مجلس چهل و نهم احوالات منزل فدوی و نقله و وصیت عبد الله بن سلیمان است و مندرج
 مشعل است در باره سخن شد شعی است در راه کوفه از راه بودیل آوردی امام حسین که
 دانسته شعی بودی خود را از حضرت صادق و خندان و شهادت حضرت مسلم و حضرت و خراب
 دین امام حسین و در نقله اش و بیعت با کرب مجلس چهل و نهم در حاکم منزل و باله و سوت
 و حضرت شد لشکر حضرت در آن منزل و همراه امام حسین و برادر و دختر مسلم که برید و داغ حضرت
 شادوت عیال حضرت و مجلس چهل و نهم در علم امام که کوان مالیک را میداند و هر چه
 میکند حکم رضای خدا است و حضرت امام حسین و عالم عامه بکربلا آمدن و شهادت و تفسیر
 آیه و لا تقوا بایدهکم الی التلک و مکالمه امام با ابیهره از دی تفسیر هر بیت که بیعت حضرت
 مجلس چهل و نهم در بیان منزل بطن العقبه گفتگو عرو و بنان با امام حسین که آقا بگویند و
 کریم و خدای حضرت بعد از آمدن از شب مجلس چهل و نهم در بیان آمدن شریک و مخصوص
 در وقت مراجعت از عول و طرفان و دخول حضرت امام حسین و نقاد سینه و در سبیل
 شریک و بطن حضرت و استاخته طایمان در سر بر عیال امام حسین و تحقیق از مطلب
 مجلس چهل و نهم در بیان امر مسلم و قبل از آن تفسیر سوال سعد بن ابی وقاص و حضرت از نقد
 منی سر و شش نحس نشان دادن بجز غلام عمر سعد که قاتل امام حسین است و برادر و امیر
 عمر بن سعد که انش حتم و اختار و عامر بودن عمر سعد با جهل از لشکر بر سر اهل دین
 و آمدن لشکر شام کوفه و خبر که سر کرده آنها صدیف غلی طالع بود که بر روی حضرت مسلم و بعد
 مجلس پنجاهم اختار کردن عمر بن سعد طالع دعوی امام حسین و نصیحت کامل بوالملعون و شعران

ملعون در باره دعوی امام حسین و اقول علیکم ان کوفه را در شدت محراب امام علم و طبع
 فرمایش و بیعت حاکم و آن لعیر ابقی الوعد الله و انت تظفر المیراج مجلس پنجاه و یکم
 در بیان توبه و امام حسین و سلیمان بن صر و خراج و شهادت قیس و اهل حضرت در کربلا
 این یار و اهل و قول کردن عمر سعد و عیال امام حسین و گفتگو امام حسین و با عمر سعد
 شهادت و تفسیر حضرت در حق آن لعیر و حکم تیری و بان و دادن آن ملعون اهل کربلا
 مجلس پنجاه و یکم اختار کردن عمر بن سعد طالع محله امام و و خسران آن لعیر و شام
 دادن ابی و یاد عمر بن سعد و بعد از آن تفسیر کربلا و تفسیر حضرت در حق عمر سعد و وقت و تفسیر
 حضرت عیال بیلان مجلس پنجاه و یکم در خسران و خافت عمر بن سعد لعیر و بر حتم و اصل
 کردن حضرت آن لعیر و اگر بی شهادت عیال کرب مجلس پنجاه و یکم در تضای امر و تفسیر
 که قسم و یاد و اختیارت و کیفیت کوفه و زین و هر و کیفیت اهل فضل خواندنی در تباب
 خود و خراب دین سعد بن و دای پناه عمر سعد طالع و با عد طایم و اهل و بعد خورش
 بر شیل کردن امام حسین و مجلس پنجاه و یکم در هفت و شوه و ملحق شرح قاضی
 و نقل دادن آن لعیر و شهادت امام حسین و بیعت و اصل کردن خندان لعیر را کرب
 بیعت اهل عیال امام و مجلس پنجاه و یکم در عاصد دنیا و و بی مال و کشته سر و تفسیر
 بطمع طالع و کربستان امیر که زمانه باشد و در بی مال دنیا اگر خلق کار باشند و لشکر
 اهل کربلا را و یاد محراب امام حسین و در وقت اهل کوفه آخرت را و دنیا حالا و بیعت
 در تکیه ناقش و ادرش مجلس پنجاه و یکم حرات لک و بیل حاله و امارت و کوفه و زدن
 آن طالع با سر و ادر و ملاقات حضرت با امام حسین در سلاطین مجلس پنجاه و یکم در بیعت
 آب دادن و دادن حضرت امام حسین و لشکر و گفتگو حضرت با عمر و تفسیر که امام
 بکربلا مجلس پنجاه و یکم و آنکه منزل عیال و ملاقات و ملحق شد و جهل و تفسیر حضرت امام
 که بیعت با دادن و بیعت خاتون آن اهلیت مجرم و در راه شام مجلس پنجاه و یکم در تفسیر سعد
 سعید و بطن امه السقی متقی و بطن امه و استغفار امام حسین و آن عبد الله بن عمر و تفسیر
 کربان بیعت عاصم و مجلس شصت و یکم دنیا مرعده از خزه و معنی دنیا و اهل کربلا

سهم الرقعة الرقم

بسم الله الرحمن الرحيم
در شرایط مذکور بالا استماع شده از مضامین روایت وارده در این خصوص مطول شرایط در تحفه الزمان

اول عند کز درین جای حرکت از خانه دراز است حیثم تو که درین از معانی در سب و حرکت از خانه و اگر غرض تو
کند حین حرکت از خانه بعنوان تداخل کفایت سقیم عند از دراز است بهرام اما دراز است سیه است بهرام
در ذات غرض کند چهارم ترک لغویات و عموم لغزات در وقت رفتن و آمدن پنجم پوشیدن چهار
پاک وقت زیارت و استعمال عطر عراجم حضرت ام حسانم ششم وقت رفتن مجرم مشغول نگرد
تسلیم و تسبیح و صلوات بوده باشد و وقت دیدن صریح مقدار بیکر گوید بر کسی اقام رای قرا اقام رای بنید و بیکر
گوید در روز قیامت سبک بر میزان اعمال او میگذارد و سنگین میشود از آنکه او را سنگین کند و درین که در پنجم از این
هفتم ازین اصول و بقیه برکات مؤثره و معلوم بر پیغمبر خدام و ائمه و در سب و حرکت از خانه است هشتم
بر سیدین آستانه و سید شکر کز درین بانی نیست بزرگ و یاد کرد معاصی خود را و متذکر شدن قدر عظمت ام و عبادت
هفتم مقدمه در وقت بر است در جعبه دخول در وقت بر در این جعبه مقدمه دارد دهم نزدیکی بر
مبارک بخونیکه تواند تا به جبهه خود را مشغول کند نه استند عوام خانه تو اقام کند حد استند عوام است این عبادت
سینا است بلکه مؤثر است در حالت عبادت خود را بر جبهه و مخصوصاً در است و جعبه بر بگذارد و والد
غیر از قرعادر که که از پیش در وقت آنحضرت در وقت که عوام و نوده اند ضحایه اقامه کند شانه

پانزدهم پشت بقدر در برقرار است ده زیارت بخواند از معصوم هم آید و غیره هم قراطن قیسه قرار دهد از
بالتر بخواند و در مقابل قرص است زمین را بپوشد با نغمه در برام هم دوازدهم خواند زیارت
وارده از امام هم و بخواند آن زیارت هزار مرتبه را که در بعضی نسخها نوشته اند شصت زیارت هم و غیره سیزدهم
بجا آورد زیارت اقصی که در رکعت بار بر بنابر چهاردهم در صورت امکان زیارت در زیارت
رکعت اول سوره یس و در رکعت دوم سوره الفجر را بخواند از روزی که هم غیبت ارد یعنی بعد از حرم و غیبت
سوره یس و الفجر را بخواند پانزدهم بعد از زیارتی که کرده و گمانش رای کند رجعت و ساد رجعت را
بخواند که با حاجت نزدیک است شانزدهم قرآن خواند در حرم هم بقدری وقت رجعت وقت دلخواه
بعد از گذر روح مقدس آن امام هم هفدهم مقدم و شصت هزار زیارت و هزار آن ده از قدر متعارف
صبر و صبر بلند کند در دعا و هزار و هزار و غیره در حرم امام هم هجدهم بیرون آمد از حرم عباسی و اندک اندک
تقصیر آنکه قریب از نظر یک کرد نوزدهم خواند زیارت هم را در نزد قرآن و بعد از زیارت
آن امام هم بیستم خواند زیارت محفوظی در نزد قرآن معصوم هم مقابله صد هزار مرتبه صبر در غیره

ادب زیارات نیابت در روضه مبارکه معصوم

صد هزار شهید بخت و یکم احزان ریختن کردند رفو و مجاری و دست گیر و حضور اهل علی دست داشتند
و غرق در برهه بخت و بخت و دست زاری کردند تا از طرف پیر و مادر و احزان شومین و زوئیل
مصدق با هم آن کس که بخوابد بر نزاره شود و بخت و دست زاری کند بعضی اقامت زلمه که و بعضی
ائمه را که در راه و اطراف بند و دست بر مقدس واقع هستند مثل احمد بن اسحق در سید وقت زاری در طرف
واقع است و ثواب از ربع در بخوابد و حقیقت سلاخ و دست بر در راه ساره و در کبریا نزاره و رشید حور
و صمیم تار و مسجد حرم میانه بخفت و کفر واقع هستند و غیر از اینها

از طرف دیگر که می خواهیم نسبت زرات کند چندی زرات کند

السلام عليك يا مولاي من ندد بن ندد اني نك ذر اعنه السلام عليك
يا سيدي يا حجة الله من ندد بن ندد سلاما منصلا وما اتصل الليل والنهار
اني نك ذر اعنه فاشفع له عند ربك ان يقضي حوائجي وان يجعله من افاض
دينه واعوان حجه وان يرفقه حج يبين في عامي هذا ويعق رقبتاه من
النار يا شفعا عند الله اشفع لي عند الله عز وجل

التماس به عا د ا ر م اللحق محمد شفع ذاكر

وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهَوْنَ أَنَا غَافِلِينَ ۝ ١٨٦
فَمَنْ حَزَنًا عَلَيْهِ فَمَنْ حَزَنًا عَلَيْهِ ۝ ١٨٦

حضرت امام حسین علیه السلام را از سره ایستاده می بینم که فراموشی او را از سره ایستاده می بینم
نویسند که حضرت زهرا می فرمود که انت بشیبه ابی اویلد

بسم الرحمن الرحيم مجلس سیم در فضیلت کبری که در رسته مطهره

در این خضر خورشید
بدره ای که در این
در این خضر خورشید
بدره ای که در این
در این خضر خورشید
بدره ای که در این
در این خضر خورشید
بدره ای که در این

چون بگوید مؤمن (از خون خدا) سده چون کبر در آید
از به مرافقه بعرض کرد (آتش از آن شد بر آید)

خداوند عالم در کلام مجید خود میفرماید فَلْيُحْكُمُوا اَقْلِيلًا وَلْيَكُلُوا كَثِيرًا مِّنْ اَكْلَانِ الْكَسْبِ
میفرماید یا مردم بسیار کبر کنید و کم بخورید و امر را بعکس که ایم خدا را پیش از کبر است
در حدیث قدسی است خداوند عالم بگوید مومن میفرماید عَجِبْتُ لِمَنِ الْيَقِينُ بِالْمَوْتِ كَيْفَ
يَفْرَحُ دَعَيْتُ لِمَنِ الْيَقِينُ بِالْحِسَابِ كَيْفَ يَجْعَلُ الْمَالَ وَدَعَيْتُ لِمَنِ الْيَقِينُ بِالْقَبْرِ
كَيْفَ يَصْحَكُ فَمَنْ كَتَبَ حَقَّقَتْ لِي سِرَّ دَارِ عِلْمِهِ بَدَانِ اِنَّ الصَّلَاتَ مِنْ مَخَاصِي
الْاِنْسَانِ دُونَ الْبَكَاءِ و جزی است که محقق است آن است در حیوانات نیست که
حیوانات حیوانات ندارند که با هم سخن گفتند و خداوند حیوانات خدا نمیکند آنها را
کبر و شکر است حیوانات آن چنانچه شنیده اند در کبر و شکر که شنیده شریفان
که شنیده اند خدا مختص است آن نیست و هو طهور الا سنان عند المصعب
و هو قسمان تبسم و فقهه و خدا ائمه تبسم به و الله ان خدا در فقه
نمکنند لیکن فانی عمل ایشان سلطنت نازده از به جزی است که خدا است خدا
موت امر را در این عالم میفرماید که از عند مومن و متقین است این است و حق است
صدار خدا اثر این بلند نمیشود جمع طهر و کبر و شکر که شنیده اند فانی
که میخندید

در این خضر خورشید

در این خضر خورشید

که میخندید چه نمیخندید لعلی که در حضور شریفش را در بر و با هر که خون فر
و میخندید مردم او را گشته میدیدند نادم شاه هم خنده نمیکرد و شریفش را که او را
بخنداند او را حضور آوردند نادم خایده بود و حجت نشنیده تا میگوید منو گفت
بالله نفرات شد رحمت بخورید به نادم خنده شریف گفت او را که را شنید که است
سیردین خدام را لایکه کوره هم نازل شد بعد از آن آن حجت را حاضر نمیدیدند اما نه
اثری نمیخورد مدت میخندید میفرمودم که از کبر که بقیه برکن دارد و حکم میخندد در کور
باز نمیکرد میفرمود ما را بر این از خلق نکنیم سید ما هم میفرمود است از کبر که خند
و حقیقت خدا را معلوم نیست المؤمن بشره في وجهه وهو نك في قلبه
خنده زیر آید در رایتی من فوق خورشید و خنده فقهه زیر عذر گرفته میخندد
عقل ضایع بود و آن بی میخندید اوم دم امام علقی م و موشه روزی که از اهر تو
ضایع شد جوانی دیگر بافت میگرد و کاسیت فقر میکرد و قاعه که خندید حجت و موشه
از این طعم خند او خود موشه آوردند غذا حاضر شد آن جوانی فقیر برشته بود که در دماغ گذار
عند من کنی آمد که مروت از نام افتاد و کار رفت است فقیر را که است در خند کز آن
از مجلس رفت روزی که امام حسن هم میگذشتند جوانی را دیدند خنده میخند که صدایش بلند است
فرمودند این جوانی آیه شنیده که در قیامت الله مردم وارد جهنم میشوند و عرض کنونی و موشه
از کبر دانسته گفت از آنجا که خداوند عالم در قرآن مجید میفرماید وَاِنْ فِتْنَكُمُ الْاِيْمَانُ
وَاِنْ فِتْنَاوُكَ اَنْ تَكُنْ عَلَىٰ نَفْسِكَ خَتْمًا مُّقْتَصِبًا خداوند عالم میفرماید جمع مردم وارد جهنم
میشوند چه خوب چه بد الله مردم سخت میروند بعضی خلد در جهنم حاضرند شد بعضی دیگر از نعمت
میرانند و میخندند و از این است که در حجت میفرمودند تو مظهر آتی را از این خلد در آتی
خدا را بگو و موشه که نیکو میفرماید نادم مظهر تبسم حجت و موشه که حقیقت خدا را معلوم

در این خضر خورشید
بدره ای که در این
در این خضر خورشید
بدره ای که در این
در این خضر خورشید
بدره ای که در این
در این خضر خورشید
بدره ای که در این

مِنْ بَعْدِ الْإِسْلَامِ وَمَا دَخَلَ مِنْ بَعْدِهَا
 يَوْمَ مَعْبُودَاتِ الدُّنْيَا وَعَشْرَ عَشْرٍ
 مِنْ أَصْحَابِ الْفَقْدِ الْعَالَمِ الْتَوَلَّى
 وَالْخَلْقَ الْكَلْبَ الْإِسْلَامِي الْبَرَّ
 وَلَقَدْ رَأَى بَابَكَ مِنْ الْخَلْقِ
 إِلَهُ الْغَالِبِ كَسْرَ الْبَرِّ وَتَحَوَّلَ
 بَابُ الْكَلْبِ الْكَلْبَ فِي كُلِّ
 وَالْهَامِيَاتِ الْهَامِيَاتِ الْهَامِيَاتِ

مَا كَانَ ظَنُّكَ لَوِ انَّ الشَّيْءَ نَوَىٰ فِتْنَانَهُ بَيْنَ مَقْضُوْلٍ وَمَأْسُوْرٍ

[illegible]

قال الصادق من ذكرنا عنه ففأنت عيناؤه ولو مثل جناح الذباب غفر الله له
ذنوبه ولو كانت مثل ذيل البحر حوت صدقه فهو بكر ذكر شفيع في درز دایره
خبر شوق از هر چشمی و اگر چه کمرش می کشد بر آید ز حذر اندک گمانی اراد اگر چه
در بسیار منزلت کف دریا بهم باشد فی الواقع انداز در حوت حوت نام نهد بقرم و بهم مامون
شعشع الله کیل و در زکاة الا الدعوى الى بعن از بار بر خبر شایه را انداز و حدیث
مکر یک چشم که از بار شایه آن انداز و حدیث یک چشم که از بار شایه آن انداز
عالم حرام میکند آنرا سر تشنه و هرگاه که یک چشم که از بار شایه آن انداز
خبر خبر شد بدینهم تقوی که در حوت صدقه که در حوت صدقه که در حوت صدقه
حوت را خیم در کت با شیخ مفید از حوت صدقه که در حوت صدقه که در حوت صدقه
الحجج و البکاء علی الحی و من فانه ما حور یعنی هر جنی که می کرد و هست غیر از کریمیت
سید محمد اسم

لَكَانَ فَخْرًا أَكْثَرَ مِنْ خَيْرِهِ وَمَا يَقْدُمُ مِنْ حُلْمِهِ وَعَلَيْهِ ذَنْبٌ إِلَّا وَصَلَ كَيْدُكُمْ
أَمَّهُ زِيَادَ حُفَّتْ سَيْدَةُ نَهْدِهَا عَمَّا أَكْرَمَ بِنْدَ زَوَارِ كَرِيمٍ كَسَنَدَ رُبُوحٍ كَهَقْدِ رِشْوَةِ زَوَارِ ارْزَادِ
عِلْمٍ قَارِدِ لِمِ هِيَ آيَةِ زِيَادِ بَشْتَرِ زِيَادِ عَمَّا وَكْرَهُ ارْخَوَاهُ بِنُورِ حُلْمِ عَزَائِمِ خَيْرِ دَسَائِعِ
كَلَامِ كَرِيمِ وَصِفْوَهُ أَوْ آمَرِ زِيَادِ مَشْنُو مَنَدِ كَيْسِ كَمَارِ دَرِ مَقُولِ شَدِيدِ فِي الْجَهْلِ دَوِ آيَةِ

ثم اخرج النبي فاطمة بنقل ولدها الحسين وما يحكى عليه من الحسن بن علي بن ابي طالب
شديداً زكياً خيراً راسخاً فاطمة زهرا من راقية في ندر الشاه حسين ومولداً منجماً

که بر او در مرقوم است خوف فاطمه که دیده شد در بعضی کتب و در شهرت او در بعضی از کتب
بعد آن خوف و بعد از آن که فاطمه را در نزد علی (ع) می بینید که خوف فاطمه هم
و قالت یا ابا من یبکی علیہ بعض کتب و در بعضی کتب که می بینید که فاطمه را در نزد علی (ع)

حقیر و عیال و طعم بدر سکه زان امت نمی گزیدند زان اهلیت می و مردان این بر این
میکنند مردان اهلیت نمی دزدیدند سینه تعزیه از قوم بعد از قوم در بر سر خون از رفقت
شوق شفاعت مکن زان این را در رفعت میگویند مردان این را در کفر لایق نمی گزیدند
باشد در رفعت در کفر از او که در رفعت میگویند مردان این را در کفر لایق نمی گزیدند

است بر نعیم نوشت جانم حوت زار علیهم السلام را لگو، جدا هر که می کند فرزند غریب
حسرت فرا دارد از آنکه است بفرمان خودش ام کرده کنی نه بی اراده زود زاری را در خانه

خبردار که بر این مصیبت رسید از آنجا که روزی که روزگار و حوله علی بن
وفاطه و الحسن و الحمر علیهم السلام فقال لهم يا اهل بيتي كيف لي انكم معي
وقبوركم شتى مع اني ارضى الله و ربه و اني اراكم انتم انتم انتم انتم

بنو حوت ابراهیم علیہ السلام وھوتا، ام حسن زرا، ماحول کہ درہ را بخوات نشینہ بود
آنجناب برآئی نے فرمود ابراہیم علیہ السلام کے لیے چکڑے بنائے گئے تھے جو وہ دیکر شگفتہ ہو

مریثه خوانند که جبرئیل حضرت آدم را و کبریا در پیشگاه
 جانور را در آن روز که در آن مقام رسید جبرئیل گفت آدم در پیشگاه خدایتعالی
 مستقر است حضرت آدم گفت که مرا چه خبر است؟ آدم جواب داد که تو را خبر است که
 حضرت آدم گفت: ای جبرئیل اینها را بگو که من از این خبر بیخبرم و چه خبر است که
 یا حمید بحق جبرئیل یا علی بحق علی یا فاطمه یا محسن یا حسن یا حسین و بعد از آن
 فلما ذکر الحیة سالت دهم و انکسر قلبه و قیله آدم یا ربکم انا و عیالکم انا و عیالکم انا و عیالکم
 جبرئیل فرمود که ای آدم اینها را بگو که من از این خبر بیخبرم و چه خبر است که
 زهره میگوید جبرئیل گفت: یا آدم و لیلک هذا یصاب بمیسة تصغر عندها المصاب ای زهره
 تو بمیسة میفت زهره میگوید که زهره میگوید که تو بمیسة میفت جبرئیل فرمود
 بزرگ میفت ای آدم و عیالکم انا و عیالکم انا و عیالکم انا و عیالکم انا و عیالکم
 له ناصر و لا معین و لو قراه یا آدم و هو یقول و اعطشاه و اقله ناصره حتی یجول
 العطش یبینه بیده السحاب و لا یحار و آدم اگر او را در حالتی که میگوید و اعطشاه و اقله ناصره
 وزیر از پیشگاه و کار او را بگوید که تشنگی میگوید و میگوید و میگوید و میگوید و میگوید
 با کشتن زهره و زهره میگوید که تشنگی میگوید و میگوید و میگوید و میگوید و میگوید
 آه آه ای آدم که این اسم را بگو که تشنگی میگوید و میگوید و میگوید و میگوید و میگوید
 جبرئیل فرمود: زهره میگوید که تشنگی میگوید و میگوید و میگوید و میگوید و میگوید
 تحقیق جبرئیل میگوید که تشنگی میگوید و میگوید و میگوید و میگوید و میگوید
 ذالک و تحقیق که بعد از آن که تشنگی میگوید و میگوید و میگوید و میگوید و میگوید
 زجرانی سفا در شوق است بر بدنش نظم آتش که جبرئیل میگوید که تشنگی میگوید
 السموات فاحذ قواک من کل النجاسات و انحنو لک یا نجراج و طالو ابینک و بیک
 الرجوع و لم یبق لک ناصر و انت محتسب طایر و قد تب عن شیونک و اولادک
 حتی انکسوک عن جودک فموت الالان فی جمیع اطوارک الخیول و حیواناتها و
 تعلوک

و بیان آنکه همه شیای در پیشگاه جبرئیل است

و تعلوک الطغاة بیاوترها قد شیخ لیلک جبینک و اختلفت بالانها فی قیالین
 سیمالک و بینک قد یطرقا حقیقا لای اخلک و بینک و قد شعلت بفسک عن لیلک
 و اهلک و اسرع فرسک شارب دال الاحیاء ملک الی
 انکسر قلبه و قیله آدم یا ربکم انا و عیالکم انا و عیالکم انا و عیالکم انا و عیالکم
 الذنوب و کثرت الذنوب من اکل الحرام و اکل الحرام من نسیان الموت و نسیان الموت
 من طول الامل و طول الامل من حب الدنیا و حب الدنیا من کل خطیئة و حب الدنیا
 عن الغفلة عن الله و الغفلة عن الله کفر محض

و بیان آنکه همه شیای در پیشگاه جبرئیل است

ای آدم که این اسم را بگو که تشنگی میگوید و میگوید و میگوید و میگوید و میگوید

و بیان آنکه همه شیای در پیشگاه جبرئیل است

در پیشگاه جبرئیل است و بیان آنکه همه شیای در پیشگاه جبرئیل است
 میباید که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید که
 ای آدم که این اسم را بگو که تشنگی میگوید و میگوید و میگوید و میگوید و میگوید
 و بیان آنکه همه شیای در پیشگاه جبرئیل است
 از رویه خویش باریدند در پیشگاه جبرئیل است و بیان آنکه همه شیای در پیشگاه جبرئیل است
 درختی از این باریدند در پیشگاه جبرئیل است و بیان آنکه همه شیای در پیشگاه جبرئیل است
 بسیار از این باریدند در پیشگاه جبرئیل است و بیان آنکه همه شیای در پیشگاه جبرئیل است
 از این باریدند در پیشگاه جبرئیل است و بیان آنکه همه شیای در پیشگاه جبرئیل است

[illegible]

عن ابی جعفر علیه السلام ان رسول الله صلى الله عليه و آله قد اصابته من الغم ما لم يصبه احد من خلق الله

که فرمود این سقیه مشرب بود و اما بعد گفت که به هر چه از این آید و در دکان بگفت را به این لقمه خور و اگر بگوید
مکن شکر آن سقیه را که سقید که از شدت تشنگی بر در و دیوار آمد و سقید که در دست تو است و سقید که در دست
مفرد است و اگر حکایتی بالفرض سقید بود و آن را از شدت تشنگی و در دست و حقیقت رفته است و حقیقت
نماند آنش و بهر این سقید را از آب خواش و سقید را که سقید را هم نمیدهد و سقید را به سقید سقید سقید

بسم الرحمن الرحيم در فضیلت حضرت رسول خدا که امانت الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاة
کریم الله حضرت بن سرفش حضرت عباس علیه السلام

صالحه
اصحاب از هرست افعالی و هم
اصحاب از هرست افعالی و هم
خوشتر است و در هرست و در
قدش و هرست و در هرست و در
در هرست و در هرست و در
بجای هرست و در هرست و در
خوشتر است و در هرست و در
قدش و هرست و در هرست و در
در هرست و در هرست و در
بجای هرست و در هرست و در

اِنَّ الْاَكْثَرَ مِصْبَاحُ الْهَلَاكِ وَ سَفْسَفَةُ النَّجَاةِ ^{در کتب زفره المعاری است که دراز}
 درازند حضرت امام قدس و مرقد زکریا و زکریا حضرت نوحی که حضرت و فرمودند
 مَرْحَبًا بِكَ يَا نَبِيَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ نَبِيَّ خَوْشِ الْمَدَارِ نَبِيَّ آسَمَانِ دَرْمِهَا آتَمِ
 کعب گفت آفرین تو زینت آسمانها و زمینها من شد حضرت زکریا از نوحی که ^{والله}
 بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا اِنَّ الْاَكْثَرَ نَوْءٌ عَلَى فِي السَّمَاوَاتِ اَعْظَمُ مِمَّا هُوَ فِي الْاَرْضِ خَبْرٌ عَدْلُهُ
 مرا حق است و زینت که هر چه من علمم در آسمانها عظم تر است از آنچه در زمین است و در جانب
 عرش الله اسم او نوشته است که اِنَّ الْاَكْثَرَ مِصْبَاحُ الْهَلَاكِ وَ سَفْسَفَةُ النَّجَاةِ
 بدریکه هر چه که چراغ راه هدایت و کشتی نجات است پس حضرت زکریا را فرستاد و فرمودند
 اِنَّ الْاَكْثَرَ نَوْءٌ خَبْرٌ عَدْلُهُ نَبِيَّ سَمَاءٍ و اَرْضٍ نَبِيَّ خَوْشِ الْمَدَارِ نَبِيَّ آسَمَانِ دَرْمِهَا آتَمِ
 یعنی که خداوند او را بقدر زینت عباد حق و خدا را بقدر است از حدیثی که بعد از هر چه

۱
 ۲
 ۳
 ۴
 ۵
 ۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

در این نزدیکی در کتب مختلف و در کتب معتبره در این شرح زیادت عاشره چیز منو شد که
بدر نزدیکی معویه علیه السلام و مادرش ملیسول و بعضی ملیسول نویسد دختر
محمد بن علی است و در جابر از امام انصاری و غزالی آورده که ملیسول عذیم پدر خود را
که سقاج نام بود بفرخواست میخواست و بخدا توبه راه داد و پدرش ملیسول را در شد
در کتب معتبره مطهره و قلم ملیسول در ملامت دمشق و قصور عائیه معویه
شعر گفت و قلم معویه هانیع را شنید گفت از دختر محمد بن جابر را شنید دختر
را علی بن عقیق خواند آنگاه در این حرف داد و بقیه خویش که کلی است در پیوند او
فرزندش را در این همراه و در نزد بعید در میان کتب هانیع گوید و در مادرش شد
و ملیسول در نزد مادر تحریر بود که از جابر شنیده مرثعه و آن اینست که معویه از بقیه
او زن گرفت و با او گفت در این زن نظر کن و شما را در این معویه ملیسول نزد آن زن
که نامش نام داشت رفت در رتبه و اندام و در نظر کن که بازگشت و گفت عائیه بنایت
جلیات اقا خان در زیر ناف دارد و در این که چیز باشد سرش را بریده در این خویش
مربیند و قلم معویه این شعر را شنید عائیه را اطلاق گفت و او را حبیب بن قلمه پدر
گفت در این نزدیکی که گفته شد آن معویه گفت بود بعد از آن نعلان نیز شنید
در آمد و سر او را زیر بریدند و در این که با او رفت و تو که نزد حکام در سنه ۵۴۰ از جابر

[illegible]

[illegible][illegible][illegible]

عبد الله بن سلام قدس سره و جوارحه و اهل بیت و حجت زید طالع
 طاعتش قطع شده گاه که بر می خیزد که در شایسته بدیدر شمع معویه سید که نظر اصفیایم که سید معویه
 گفت در کرم که ترا چندین حلیه که بر سر خندت نشاندند ام و خطبه و معویه شایم که خوانده ام
 نام امیر است سید امیر ام چند روزی که تقوایم شده است از روی کلمه که گفته اند که تقوایم معویه سید
 که زید عیاق ارباب زوجه عیاق شده اند اگر فکر عیاق کنی هم عیاق است معویه
 فکر زور گرفته که چندین معویه کنی را که در مکده و دوشه شربت تمام دارد که گوشت در آن عیاق
 ملعون در آورد و چون بخور از او فرزندش بود و معویه هم صدر خنده و مکده و شربت نامشخت
 انکه بعد از سلام نوشت او را چند صفت هم خواست به این حلیه که آمده از اهل بیت خواست
 رسول خدا هم که از آن خواست شده است با دو کوبید علی که سلام نام را خواند چند خواست
 عزرا آورد و از آن صلیع نه استند صلیع را سلطان را حجت زوجه خواست به این شربت
 در صلیع ارباب را و رایع که در شام نهاده معویه طالع با احترام تمام او را وارزشم که در
 حلالی را خواندند از آنرا داد که احترام نهانی میگویند در روز و روزه و صدقه و
 اخلاص مرا فرود در روز و در معویه گفت به الحقیقه مرا عیاق علی السلام عیاق تمام عیاق زید که
 حرام است همیشه مشاق صفت در شام چهاره حلالی نه از آن که شربت میگویند به این عیاق و حرام
 به کفاح او در آوردم به این در نه و بار نه نام را هر حلیه گفته اند که شربت زید عیاق است که در
 حنیف در عقد تولد در روز عیاق سلام سر زید عیاق رضا نقیص السلام معویه گفت امیر زید عیاق
 قاضی حاضر شد و حکم داد در روز و حرام و کنی نه در این محلی عقد و کفاح عیاق سلام در آورد
 قاضی حکم معویه و از او حکم شسته بعد از شربت و حرام شربت معویه گفت در این حرام عیاق سلام
 قاضی گفت ایها الله مرا گناه که در این حرام عیاق سلام شربت از مروت اوبت بعد از شربت
 و حرام عیاق سلام که در روز و حرام که حرام عیاق سلام و شربت که در روز و حرام عیاق سلام
 حرام عیاق سلام بعد از شربت در روز و حرام عیاق سلام و شربت در روز و حرام عیاق سلام
 ارباب که در روز و حرام عیاق سلام و شربت در روز و حرام عیاق سلام و شربت در روز و حرام عیاق سلام

در بیان ذکر فاتحه امام حسین علیه السلام

[illegible]

گفتند به دلفرد دختر امام حسن و امام حسین که در روز دخت کردنش
 هفت بکر در آن وقت کنج ازین جواب گفت آن آیات چند فرج عسرت و دشمنی تو مطلع نمودم از اعدای
 است منم امام اکبر علی از تو ندارم علی آید سلام از گفت را و با اختیار شروع کنو با هر که شایسته و
 ازین هم مهر و نیا سخنی را بنظر آورده ایم که کم مقدار این هر طوفان دارند و هر که را که
 دیده خفت پیش از حشره خفت ز مو علی آید ز هفت را طالع پنج غلام کنو و آن را از ورین
 مدت رنجیده خاطر کنه ام دیگر بخارید خفت از طوفان را پنج غمت بشم فریم و بعد از آن
 بدیع رسولیم را از دخت آخر احوال مقصودیم بود که نگذارم طالعهای دامنهای نامور و ابر
 رعایا سمانی و در از زانید لهذا ازین را در کشف حالت هفت و امام و خدا قسم در دست
 او نظر کنیم ام درست متعالم کنو تو را در از کنه ام بگر زوم خدا را بدقتی بر این بخان
 خوتی نه از او اطلاع کنه جان عالم بقران غیرت این شخته آن شکت راض نشد و دست قدرت
 مردم سوزان و سر عال سوزان رسد اینگونه حفظ و نگه دارا بابت سلام از آن طالعهای نامور
 بتلخی این کار در حق علی را طوفان حاضر بر وجه ظن کنو خدا صبر و استخیرا که از سر آنها مقنع
 معجز باشند آنرا از دخت آنرا را بر کنو چنانچه در روضه محسنه که از سلفات و حضرت
 رویت شده که در کوچه از وجه سبط برگزیده رسول و در فرزند دشت قبول در فرات حنیف ازیم
 ناز و نور و ناز و ناز حنیف بر این رویدند بعد از شقت بسیار خود را بدلتی که میا تعلق و ضعیف و ناتوان
 است مانند بر بر یک لذت و مقصود بود که به کام رفتار کنان بر زمین و سرود متحرک و با دستان
 ایستادند و با طاف و خفاط رکش و نه نالایک ازیم و در دخت آن و دیگر گفت از حق زلف مهر آن را در چاک
 چاک که در این کوهال افتاده پدر بر کوارم حشره تشنه حشر که بجای و خوش انداخته و با نای خوار
 شهید شرفه اند و در دیگر گفت از او این بیک مظهر به بر غم بر کوار است که با نای دلت بخور غلطه و خلق
 تشنه از دم قلع بر یک گوید بر روی دشتا بکوزن یکدیگر در آورند و فریاد و حشره از اعدایه که و احسان
 و احسانه که من کنو آنقدر که کنو که بخور و ناز در آن غم و ناز که در شید حال که ازین آنرا برین
 و عقب آن کوه که میگردانند و با دستان آن تر رسد و در دخت آن را خفته و در یک با دستان تشنه آینه که

نشنه اش را دم تقیر سیرا گویند بیرون دستها بگردانند و در آرد در دوز و فریاد و اجتهاد از اعطیات او احسن
و دوا حسنه ام بدند گویند آنقدر که بگوید و آید و در آن غایتی که در رسیدن حال که از این آید و در دوز
و عقب آن تیره کاری میگردانند و بالار آن تر رسدند و در آن را خفه دیند هر یک به آلهه میباشند نشسته آینه است

[illegible]

خندفر

در بیان نسب معویہ ظالم

अप

[illegible]

عنه عنص کتب و در آن صدقه زنی ز در شکم بند که سر سقط کند مع هزاره سقط بکر در خرین
 چنانکه عصبه منتهی بود و بطوریکه سرش ایمنی گفت و می خورن عصبه هر بند را داشته به الوفا
 را در که بود بخانه ابو یوسف رفته بود معویه را از امید بخاطر طاعت بدو در ایمنی
 بند گفت و معویه طالع آن ملعون است که در اول ستم ریش تراشید آن ملعون بود که گفت طلب
 کنه از خرین همان باید باین صورت شناسه شوند و آنرا را غنای کند و بدو سبب تر نشین معاری
 آن بود که قدر از ریش آن ملعون را عصبه کند بود و بدو کفر و بدو قیافه شده بود و کینه خن و بدو ماتی را
 خوشتر تراشید لغت آن علیه معویه و آن ملعون بود که با کتبی ریشش خوشتر تراشید و از آن
 بر آتش انداخته و گفت ایام هر وقت که میسر سازد از در جلد بدو در ۴۳ در میکند در ملعون
 معویه طالع اینقدر کفایت کند که مثل امیرالمؤمنین میزدیم ز کوار که آیات و جبار زیم از فقر و فقر
 او دارد شده و در شمع منقضیت و مقت او نماند و در وایع پیغمبر خدام کسب حاد که
 و شید آن سرور کعبه و خود دید و فهمید آن شقی است آن نام شقی را در میان مردم شایع نمود و مردم را زجر
 و سیاست باین نفس بخریب معویه این معویه را در بفرستد شقی تا مدت شش ماه طول کشید حتم
 از اطاعت امیرالمؤمنین که بر همه کس واجب بود با نمود و در آن محقرت خود نمود و باین سبب معویه را
 مسلمانان را شکوه داد و بستم آنکه حق آن محقرت را غصب نمود و نام او را در خود نهاد و در کار داشت
 هم آنکه انکار امت آن سرور نمود و آنکه خود را قاتل امت دانست و کمال دلت و مناقب آن سرور را
 گفته نمود و آنکه بهت از آن سرور در درخت خن و خن و طلب خن و خن را از آن سرور نمود
 مردم را بر آن زد و او است هفتم آنکه زید را که فاسق و فاجر شراب خور را متعلق امور مسلمانان
 نمود ۸ آنکه ام جهم را زهر داد ۹ آنکه بقتل ام جهم در حبس و در حبس نمود که در ص ۹
 دهم آنکه در وقت امیرالمؤمنین سرور در شورش و در سر نمود و از آن جهت است که پیغمبر خدام فرمودند
 معاویه فرعون هذه الامه و آن ملعون بود که حقت زید علیه السلام را کشت به بدو داد
 و آن ملعون بسیار حیدر بود از جلد حیدر که آن ملعون از بود که زید علیه السلام وصیت کرد که هر دهنی که
 بر تو بیعت نکند جز این که را حیدر کن و کینه در جهم و اصرار شوم آنوقت را بود که باید بدو را بر تو بگذرد
 بخواند و کینه و اصرار شد آنوقت شید را کشیده بیعت بکرد و در تو بیعت نکند زید علیه السلام چنانکه

از عذر و عاصی که بیعت گرفته و کینه بیعت که گفت این بدایه کار تندی بود که را به ملعون است از جمله
 حیدر که آن ملعون این است که در کتب حجة السعادة و حجة الشهادة که از ابی یوسف علیه السلام
 حسن الترمذی نه اعطاء السلفه علی الداعی است که معویه ملعون در وقت دعای صغیر با پدرش درم قرار
 صلی گذاشت که با فراغ با ایام امیرالمؤمنین دعای کند آن ملعون قرار صلی را چنان ترتیب دارد که نواز ع
 نصرانی را به پادشاه بسیار بقتل طلبید و روانه کرد آن پادشاه عیادت بود از غنایم که احزاب از بند و ایران
 در کتب و حدود و جزیه آورده بودند و مصالحه باین معویه و امیرالمؤمنین منعقد و عهد صلی مشتمل
 چهار فقره بود اول آنکه مصالحه که منزله تمام کرد که سر است باین امیرالمؤمنین که گستاخانی با دین تمام
 بلاد و ممالک مشرق و مغرب و کتب را بدو درم و دیوانه و مغرب و غیره شد و معویه باین سفایح
 خلیفه را دین تمام بدو عورت و ایران و توران و ورا و بخون و دین و ولد و عهد و سر دراز طرفین
 بر قرار خواهد بود فصل چهارم معاویه و احنف او همه ساله بدو شش ماه سرور از عدد و ملک
 طالع و شش نفر از سران عیون و ششصد و سی و سه عصبه به قسطنطنیه از سر خواهر داشت فصل
 امیرالمؤمنین و احنف او مستعبد می شدند که در این مدت سرور و جفا فی الوجوه بمهرقات حالیه و
 تاخت و درت اندازن نماینده قصه چهارم معاویه این ایام سفایح سلطنت خود را با هم فراق
 بدو بار امیرالمؤمنین فرستاد و کینه این قرار صلی را نهاد و امیرالمؤمنین باین یکودس نام را که
 ملقب به یاقوتین یعنی شخص اول جلال بود با سفار معاویه بدو شقی و شمر در بعضی از یوسف
 عیون که ابوالفتح شمر از آن جهت است که سفار امیرالمؤمنین را قاتل که معنی یحیی است نوشته اند چنانچه
 آمده در شام باند و کینه معویه بلعنت و اصرار شد در سلطنت زید علیه السلام نشست این خارج را با جزیه
 مردان و این عجب و دلمه شد تا زمان ولید بن عیوب الملک که بدو شش ماه است این خلیفه از اذان
 آن امتاع نمود و بر رویان هم غلبه کرد اما باین یکودس سفار امیرالمؤمنین را آنکه بدو شش ماه
 ماند تا زمان سلطنت زید علیه السلام در دمشق بود در ایام خلیفه شامی زید مدینه رفته و مدینه ماند
 و بعضی آدمها را بر شمشخت و کینه امیرالمؤمنین پیغمبر را بر دارش ماردند و در مجلس زید علیه السلام
 طالع حاکم بودند باین یکودس و از آن مجلس زید علیه السلام بود که بدو شش ماه است اند
 نمیدانم آنکه در چه حد و چه روزی از او چشمها را کشید و باز در این شش ماه از این حرف خبی

در بیان افسوسه ایلمی روم بازید خط لم

[illegible]

فلسفہ

در بیان این کردن امیر معویه و اصحاب در

[illegible]

محکم دلائل سے مزین و متنوع ومنفرد موضوعات پر مشتمل مفت آن لائن مکتبہ

مجلس چهارم
بسم الله الرحمن الرحيم در بیان لعن کردن امامی که در معصومیت و صلوات او اصداف
معوی ظالم بدین فرید ظالم در حق او را دگر گویند بصاحب اهل بیت

[illegible]

در صلوة مع الیه بر فای ظلم الیه کفایت کند که بعد از اقامه در حق او گفته معویه فرموده
 هذه الآلة خفت امر الله في حق آخيه اعماله و منهم و بعد از آن تراخ حله امیر
 در ص ۴۵۱ اللهم العن معوية وعمر و ابا موسى و جندب بن مسلمة و

در شبامیت شام و کمکو امام هزارم با شمع مشمر

[illegible]

۱۰۰

در مقام اقتدای مجلس ولید

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم مجلس نهم

در بیان ابتدای مجلس و لید کیفیت امام حسین و امام زمان علیهما السلام

[illegible][illegible]

از مدخل ۱۱ مروجی انهار در غرض است که در آنجا رودخانه

نامه نوشته من به عالم اطراف برای بعث خود

۴۲ که پیش از آنکه در غایت بی رویه بودی گفت روزی که در میان من و تو بودی که این را بگویند و در میان من و تو بودی
مستقیم از آنکه در میان من و تو بودی که این را بگویند و در میان من و تو بودی که این را بگویند و در میان من و تو بودی
که نشسته و مستقیم از آنکه در میان من و تو بودی که این را بگویند و در میان من و تو بودی که این را بگویند و در میان من و تو بودی
و این است که در میان من و تو بودی که این را بگویند و در میان من و تو بودی که این را بگویند و در میان من و تو بودی
از آنکه در میان من و تو بودی که این را بگویند و در میان من و تو بودی که این را بگویند و در میان من و تو بودی
که در میان من و تو بودی که این را بگویند و در میان من و تو بودی که این را بگویند و در میان من و تو بودی
اینها را گفت و در میان من و تو بودی که این را بگویند و در میان من و تو بودی که این را بگویند و در میان من و تو بودی
از آنکه در میان من و تو بودی که این را بگویند و در میان من و تو بودی که این را بگویند و در میان من و تو بودی
نشسته مردم را به تجدید بیعت خود دعوت کرد و در میان من و تو بودی که این را بگویند و در میان من و تو بودی
بلند در میان من و تو بودی که این را بگویند و در میان من و تو بودی که این را بگویند و در میان من و تو بودی
است که در میان من و تو بودی که این را بگویند و در میان من و تو بودی که این را بگویند و در میان من و تو بودی
فَلَاؤِنْ أَمَّا الْعَبْدُ فَإِنَّهُ مَعُونَةٌ كَمَا كَانَ عَبْدُ اللَّهِ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ أَلَمْ يَكُنْ اللَّهُ بِالْوَلَايَةِ وَاسْتَحْلَفَهُ
وَمَكَوْنُ كَرَفَعَانِي بِقَدْرِ قِيَامَاتٍ بِأَجَلٍ عَمَّا كُنْتُ رَاهِبًا مَكْنَةً أَرَاهُ كُنْتُ حَكِيمًا تَوَانِي
خواه که خواه صغیر خواه و خواه صالحی، تجدید بیعت کند و مائعت را واجب شمارد و مائعت را
مائعت را که این را از حضرت اصفهان را در میان من و تو بودی که این را بگویند و در میان من و تو بودی
صغیر از میان من و تو بودی که این را بگویند و در میان من و تو بودی که این را بگویند و در میان من و تو بودی
که در میان من و تو بودی که این را بگویند و در میان من و تو بودی که این را بگویند و در میان من و تو بودی
و دیگر عبد از میان من و تو بودی که این را بگویند و در میان من و تو بودی که این را بگویند و در میان من و تو بودی
سو نیز طالب مروانی را غول بنو حکمتش این بود که در میان من و تو بودی که این را بگویند و در میان من و تو بودی
کنند و لهذا این قوم خود را بدین غایت به سوی اصفهان را در میان من و تو بودی که این را بگویند و در میان من و تو بودی
باشد و مروانی را محضاً خوف از امام حسین علیه السلام و از آنکه در میان من و تو بودی که این را بگویند و در میان من و تو بودی
آنحضرت بنا بر این جهت از غیبه انقضا میکرد و امام حسین علیه السلام را در میان من و تو بودی که این را بگویند و در میان من و تو بودی
در میان من و تو بودی که این را بگویند و در میان من و تو بودی که این را بگویند و در میان من و تو بودی

بسم الله الرحمن الرحيم

در بیان اخلاق و عبادت مردان و احوال و عیال

[illegible]

آدم از سال که در ولید ملاحظه شریف از بعد

[illegible]

منزل

کتابخانه حضرت علی دکنه در باره سر امام حسین

[illegible]

فوتیہ مفتاحہ از اربعہ کہ در کتب اصول خدام الخضرہ مذکور است از جامع غفرانہ ص ۴۴

بسم الله الرحمن الرحيم در بیان اخبار شدنی در این عالم از سفر و ادب و غیره بمقتضای کمال عالم

[illegible][illegible]

الزيت

ناز صحبه بنی قلیله بنی دار (عوضا شکر و قریه بنی دار) کما یحکمون بریدن حضرت زکریا و
 در نه عمارت نه خانه نه دار (شمار خلد در نه دار و نه دار) هان زنی کفری بجه و غنای زکریا
 حضرت زکریا ایضا هر زمان تمام انعام را خود و هم که بپار و نه سوره شد اله زینت قدس و نه برادر
 صبر نمیکرد بر ستمند در آفر و ای را در هیچ طور هر کوه که امام حاکم بود است معجزه الهی حضرت
 شاد بود یا ذی قیوم یا اقم کسوم یا سکنی یا اقمی یا اقمی یا اقمی یا اقمی یا اقمی یا اقمی
 زینت خاتون سلم که عید پیش آمده گفت یا اخی یقینت بالقتل برادر بقدر خورید که گفت حق
 زود کف لا اقیق و لیس لم معیر لا یقر فیکنه یقر نکم ده که معنی و امر سلام
 گفت یا اخی ذی الا احم من حینا از برادر را بجم عید بر کنای حضرت زکریا و نه حیات کو
تو کت ما اقیق نفسی المخلک اگر دست از من بر میداشته خود را در این محکم از من
 و کما نکم غیر تعید کالجید سیوق ککم امام الزکاب و لیس هو نکم سوء العذاب
 از صاحب کما من که در این نزدیکی شاد شده کانی و کزانی بر کتم اند و شاد برادر حلیه و نه
 و عذاب بکنید زینت خاتون حین از را شده کز و نه از را شده کز و نه از را شده کز و نه
 کند و گفت واحد تاه و اقله ناصیه و سوء منقلباه و اسوم صبا حاه فقیق
نکها و کشرت شعرها و لعلت علی وجهها بر دست زده و نه راهی که زود و نه راهی
 که و نه خیر بر و نه حضرت زکریا مخلایا یقینت الملقی ان البلاء طویل آرام کرار و نه
 مرقی کرار طویل بعد از این ظاهر کند و نه از زینت خاتون با و سپیده و نه
 گفت و گفت مخلایا یقینت حق اقر قد من نظری فخذ او داع لا تلاق بعد
 برادر آرام کر و نه مکن زمانه توقف بنه از زینت زکریا و نه کریم از کت زینت
 بجم که این و داع از این است که دیگر خوارم دید مخلایا یقینت قبل المات حیه لتو
حق تو عت و غلیل چه و نه از را سپیده و نه زینت زکریا و نه زکریا و نه زکریا و نه
 میوسد نه نام و نه زکریا و نه مکنده امام مقام و نه خاتون و نه زکریا و نه زکریا و نه
 کشید از زکریا و نه زکریا و نه زکریا و نه زکریا و نه زکریا و نه زکریا و نه زکریا و نه
 و نه از زکریا و نه زکریا و نه زکریا و نه زکریا و نه زکریا و نه زکریا و نه زکریا و نه

در بیان آنکه درین سخن سعد طالع علیه السلام حدیث را از زبانی که در دست آن بزرگوار

در بیان آنکه درین سخن سعد طالع علیه السلام حدیث را از زبانی که در دست آن بزرگوار

در بیان آنکه درین سخن سعد طالع علیه السلام حدیث را از زبانی که در دست آن بزرگوار

در بیان آنکه درین سخن سعد طالع علیه السلام حدیث را از زبانی که در دست آن بزرگوار

آنکه بعد از آنکه در این سخن سعد طالع علیه السلام حدیث را از زبانی که در دست آن بزرگوار

[illegible][illegible]

قبل که بودند حلاوت بمقامت محمداً آل محمد، و از آن جهت مودت امر المؤمنین هم یکی میسر از
 در وقت فروغ محبت شد و آنکه تمام بصریه همه از ولایت آنقدر ولایت و علم اینها که کفر و
 تا به پیش از این شقاوت بگذرانند و در غایت آخر سوادت قدم چند سعادت معنی شد از حشر
 شقی خالی شد بدست سعادت دارد و شد حاشیه مناز از ولایت را بر دست راست
 از سینه بشمارم از این طفولیت از وقت شهرت بلیک از روزی که قدم بر سر ولایت
 حاشیه آنوقت از مکتب معظمت اجرت فرمهم روزی در میان کوفه هم قدم بر شوقی را بعد کوشش
 ظهور بر سر دین سعادت اندک اندک از آنکه در روزی که قدم بر سر شوقی را بعد کوشش
 در جمع بود شد به معنی شد در روزی که در میان از آنکه در دست دارد هر کس را سعادت شد
 سعادت شوقی بر سر راهی را در روزی که در میان از آنکه در دست دارد هر کس را سعادت شد
 شوقی شد شد از این که در روزی که در میان از آنکه در دست دارد هر کس را سعادت شد
 راه سعادت باز بود شد شد چونکه سید شهید ام در تمام محبت خود میو میو باید راه مرا سید در روز
 سید اینی از این که در روزی که در میان از آنکه در دست دارد هر کس را سعادت شد
 آنوقت محبت شد شد چونکه سید شهید ام در تمام محبت خود میو میو باید راه مرا سید در روز
 و این که در میان از آنکه در دست دارد هر کس را سعادت شد
 محبت شد شد چونکه سید شهید ام در تمام محبت خود میو میو باید راه مرا سید در روز
 چنین میسر شد شوقی در روزی که در میان از آنکه در دست دارد هر کس را سعادت شد
 و جمع دیگر از علماء و ماسنه شیخ اینی و این واقع را چند فقره میو میو باید راه مرا سید در روز
 سوار محبت سید و سوار راه را محبت محبت گرفت نیز که شوقی را قدم بگذارد در روز
 شوقی که با بر سر شوقی را قدم بگذارد در روز شوقی که با بر سر شوقی را قدم بگذارد در روز
 است و هویت بر سر راهی را در روزی که در میان از آنکه در دست دارد هر کس را سعادت شد

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم در بیان خواب دید و مثال آن چنانکه در جگر و کبد و دماغ و ریه و کمر و زانو و پا و دست و پیر و جوان و بزرگ و کوچک و هر که خواهد دید و مثال آن چنانکه در جگر و کبد و دماغ و ریه و کمر و زانو و پا و دست و پیر و جوان و بزرگ و کوچک و هر که خواهد دید

عقد از کتک کاغذ
که بر چشمتان رسیده
از کتک که در شوقان عالم
کست سید خیر خلدی و سلم
چنان خواند که گوشت از کتک
باز از این خواند سید سار
سوزن کتک با افق باریش
نیت با کتک این تو
که کتک از این کتک
لاه و رشت از کتک
چشم کتک از کتک
که از کتک کتک
خود کتک کتک

کرمه خور خضر از نیکو
کر کجی را در بالند نور
عاقبت را برادر خاکی
دست از این زانو خاکی

قال الله تبارك وتعالى في كتابه الكريم ومنهم خطاه العظم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم
در سورة الحج والاعراف الآية لا ارب فيها وان لهم بيعت من في القبور الجديدة

فیرت بعد است شاید اگر خلق ایمن نیارند شاید خداوند مقال با هر وجه و هر طایفه حشر را فانی
میدهد اگر خلق ایمن نیارند یک حشر اگرست و مثال آنرا عتبات از راه روزگار از راه روزگار

تمامی نباتات انجی روغوه نموده کشته بعد از آن در خاک خراشیده انداخته باشد یعنی موی آن را باشد به چه
شکلند به هر بعد از آن که در صدانه انداخته بکنی و در طوطا و مثلی نباتات انجی روغوه آمیزند آن

است بر دین از دنیا فرستد و بگوید که این را نه بگو بگویت لطفه شد یک ذره از علقه و غلبه
خفته تا حدی که آینه بگوید از دنیا فرستد و بگوید که این را نه بگو بگویت لطفه شد یک ذره از علقه و غلبه

باز این بعضی و نشر از فیض خدا بار علیّه تمام این امر زینب مرشد و پیر را باشند و لطف سرمد

نور شد حال دینداران که خدا را حق بگویند و حق را در شعر در سر و کلام خردمند بگویند

و یک حشر صغیر است که عادت به شد از عالم خوب که در یک حشر است و از حشر بزرگ می آید و بد خیمه در عالم کبر

فليكن بعد ارسنه آنوقت مي دانم كه خداييد و بگويد ز منم اند النوم اخ الموت نوم دار
موت دار

موت است بیدار چشم اصفهت از چراغ خورشید را می بیند چشم اصفهت بیدار در دوزخ
درین عالم بود بی غیر تو پیش من ظلمه برار مردم نقد میکرد که غدا انان هر سرد خانه خدا

پس از او کسب خداوند بهشت و جنت خلق کلمه هرگاه اطاعت کند بعد از این خدا را شایسته است
بر او بهشت الهی باشد هرگاه اطاعت کند روح بعد از این خدا را شایسته است که شایسته است

انها تليق من بعد از مردن رسوله باشد عجز از اين عالم عالم و ديگر هم مثل مرسد خليفه
من است كذا الله انبها فاد مني شند در شات حشر و نشر و محفلات را رانها من را هم هم
يعني من حشر خداوند عالم و شات حشر و نشر و محفلات را رانها من را هم هم

سیدارشدند از بار سنگین که بر دوش داشتند و در آن حال که میخواستند بگریزند
و جان و عمر حفظ نمایند تا که زخمی شدند.

کر شدیم تا قسم هر یک را در ده روز بخورم و اگر نه که می خورم حضرت زین العابدین علیه السلام فرمودند که این را در ده روز بخور

اینانی آوردند عالم خراب غریبه است و دیگران این دریا خالق خدا است و رضا بشیر در

مشترک آدم ضایعه و خسارتی که اگر یک زن در راه پلور مرده باشد زن مرده
مست لایق نیست از اموال خسارتهاست آن زن مرده فسخ نکاح و از آنجا که زن

یا از حقیم بگویند من فرستاده ام که از عالم غزل را زان عالم است و عالم غزل را بدین معنی قرار دادند
بسیار در دوازدهمین فصل خود گفته اند که این مکتوب را خوب ببینند و بعد می بینند که تف آرد

حضرت محمد ارحم خطبه که مخصوص در روز من عفت باشد در غایت عزیز خود را در خفاست
لذا که دیگر از آن مخصوص در دل کشند بگوید هر چند از مند یا بگوید فدای ارا که بگوید

پدر را در درجه با شریع را در لایق و در ضایع است اما در دل گفته نیز حسن از خاتم است اما هم

در باره خواب و بیداری این است که عین و فکر منزه که هر دو در خواب و بیداری
و در شرح میدهم اگر خدا آن هیوة و توحید و بعد
و در باره خواب و بیداری این است که عین و فکر منزه که هر دو در خواب و بیداری

[illegible]

في كتاب اهل الامل و ص ٤١ م مضافات
 عالم الكاهن الشيخ محمد بن الحسن بن علي
 العاطي عدد الراجبات الفا وخمسين
 وخمسة وثلاثون وعدد الحروف
 الفا واربعمائة وثمانية واربعين

د ص ١٢٩ خلقت الاشياء في
 ستة ايام في ستة ايام في ستة ايام
 في ستة ايام في ستة ايام في ستة ايام
 في ستة ايام في ستة ايام في ستة ايام

في ستة ايام في ستة ايام في ستة ايام
 في ستة ايام في ستة ايام في ستة ايام
 في ستة ايام في ستة ايام في ستة ايام
 في ستة ايام في ستة ايام في ستة ايام

في ستة ايام في ستة ايام في ستة ايام
 في ستة ايام في ستة ايام في ستة ايام
 في ستة ايام في ستة ايام في ستة ايام
 في ستة ايام في ستة ايام في ستة ايام

في ستة ايام في ستة ايام في ستة ايام
 في ستة ايام في ستة ايام في ستة ايام
 في ستة ايام في ستة ايام في ستة ايام
 في ستة ايام في ستة ايام في ستة ايام

بسم الرحمن الرحيم خلق الله في ستة ايام
 العالم كله في ستة ايام في ستة ايام
 في ستة ايام في ستة ايام في ستة ايام

في ستة ايام في ستة ايام في ستة ايام
 في ستة ايام في ستة ايام في ستة ايام
 في ستة ايام في ستة ايام في ستة ايام
 في ستة ايام في ستة ايام في ستة ايام

في ستة ايام في ستة ايام في ستة ايام
 في ستة ايام في ستة ايام في ستة ايام
 في ستة ايام في ستة ايام في ستة ايام

في ستة ايام في ستة ايام في ستة ايام
 في ستة ايام في ستة ايام في ستة ايام
 في ستة ايام في ستة ايام في ستة ايام
 في ستة ايام في ستة ايام في ستة ايام

[illegible][illegible][illegible]

دردشدم علی بن ابراهیم
مردی که در این شهر است
و در این شهر است
و در این شهر است

نبروت حقائق النفس در دنیا و آخرت

[illegible]

卷之四

...

卷之四

1875

...

卷之四

و قد


ضمیمہ

卷之四

Handwritten text in Arabic script, likely a signature or date, located at the bottom of the page.

121

1. 1. 1.

[illegible][illegible]

10

این ابیات منسوب بحضرت ابراهیم است

قَرَّبَ أَخِي وَفَتَّ لِي وَفَتَّ
وَلَكِنْ لَا يَدْرِي لِمَ الْوَفَاءُ وَيَسْقِي الْوَدَّ مَا يَسْقِي لِلْقَاءِ
أَخْلَاءُ إِذَا اسْتَعْنَيْتَ مِنْهُمْ
وَأَعْدَاءُ إِذَا أَنْزَلَ الْبَلَاءُ

[illegible]

وَأَصْلَحَ أَمْرَ الْأُمَّةِ هَذَا صَبْرٌ قَدْ أُعْطِيَ عَهْدًا أَنْ يُرْجَعَ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي هُوَ مُنْصِبُهُ
لَهُ أَوْ يَسَّرَ إِلَى تَغْيِيرِهِ مِنَ الشُّعُورِ فَيَكُونُ دَعْلَامَةً مِنَ الْمَسْلُوبِ لَهُ مَا لَهُمْ عَلَيْهِ مَا عِلْمُهُمْ أَوْ
بِأَيِّ أَمْرِ الْمَوْصِي بِهِ يَدُ فَيَضَعُ يَدَهُ فِيهِ فَيَرَى فِيهِ الْبَيْتَ وَبَيْتَهُ وَآيَةَ وَمِنْ ذَلِكَ لَكَ وَهِيَ
وَلِلَّامَةِ صَلَاحٌ نَحْنُ مُرَادُهُ زِيَادَتُهُ مِنْ مَنَظَرٍ هَيْئَةٍ وَكُلُّهُ مُخْتَلَفٌ رَاجِعٌ إِلَى رَأْسِ الْأَمْرِ

آمد و این قدر است با من عهد استوار فرمود که مرا حق که بدی که مرا از این برادر و این برادر
سفر ناید و مانند کتبی از مسکن زنده و به در بر و زبانی بکند و مسلم باشد و آنکه نزد او
التماس نرود و دوست در دست او نهاده آید و به فراموشی و این جمله صلوات بر محمد و آله و
است این بعد از آنکه از این خوشتر نیست که در میان من و او دوست در دست بر من هم بکند و
باشد بر دست از هر چه این مکتوب را از این برادر خواند گفت هَذَا كِتَابُ نَاصِحٍ مُشْفِقٍ عَلَى

فمنه انما مكنى به و هو انما است رقوم هو و انما جعله على صفة به صفة و انما كان فيه كذا
 رقومه انما مكنى به و هو انما است رقوم هو و انما جعله على صفة به صفة و انما كان فيه كذا
 منه بجهة انما مكنى به و هو انما است رقوم هو و انما جعله على صفة به صفة و انما كان فيه كذا
 منه انما مكنى به و هو انما است رقوم هو و انما جعله على صفة به صفة و انما كان فيه كذا
 بنام

نام او در عرض راه آنقدر سرگرم بکند از بیعی بیرون رود و در دفع او نخواهد و الله لا یزال
 فی بلادک و لا یضع یدک فی یدک لیكون اولی بالقوة و لا تكون اولی بالضعف العز
 سکنه خدا را از بند تو که در پیش کمر در دست تو بندد و در از دست تو و در از بیعی
 و شست و دست ضعف بخود تو فرو نهد اگر چه خیال بعت دارد بدید نزد تو بعت کند اگر چه امر
 کند که بدید مردم بحد خود نشاند بایدم نزد تو به تر شد و هر چه بشناسد درم این زور را در صاحب آخر عالم
 صبر داشت گفت نعم ما ایت الهی با بر تو ای حق تعالی از زور گفت و بشناسد مردم بشناسد
 شب بدید را با بر تو ای اوست و بخت خیر و جان را در زور حکم را در دنیا المفق و الا فاضل شفق
 و ایت ایام کیش و عمر بدید بکون نوشت و نیز بعد اینه لعل اعنک الی الحشر لیكلف عنک
 قلا لیطاولک و لا تبتیه السلام و البقاء و لا یعتقد ر عنه و لا یکن له عنک
 شافعا بر بعد من تر العوج و نوسام که از بند اخوین در رکن و کار بد را از اکل و در بدست
 و نقاشی علم عذر را بخیر و شفاقت کن با گفته ام و در دیگر بکیم بلکه کن به اگر چه در هر محاشی حکم
 و اطاعت من آورد بد حیوان و لا یکن له لایه که از دانه اگر با و آتبع از حکم و در من غرضه بر من
 بخت با در شمشیر کش برادر صغیر و بر این بر از از دم شمشیر که از زور از حکم با زور من بر من غرضه و
 و شمشیر من را مسئله کن و اذ اقلت حسنا فاطی الخیل مدح و شمس بعد از غنیمت کنی به از
 نفس با بر من دانه بر بعد اگر فرغانه و از از در صفا با صفا رسیده از کوفه اهره خدا بر در در جفا
 خدا بر من و از از فرغانه بر بعد از صفا با صفا رسیده از کوفه اهره خدا بر در در جفا
 خانم به بر بعد از صفا با صفا رسیده از کوفه اهره خدا بر در در جفا
 انچه نامور از این زور من را بر این امر الما من من که از از ام سبزه شده بود من فرست که آتیه با به حیدر الام
 حیدر که از نام بر بعد از ام بر بعد شده و در من حرم دارد که بد شده ام تحت مطلق الام حق و صفا
 از ام حرم و از از زور که بدید من ام حیدر را کوفه و شمس در میان کشد آنقدر که بدید حکمت که شد نظرات
 بدانی از از نام بر بعد و از زور بر بخت و آنقدر حضرت امام حیدر با اصحاب در خنده نشسته بود از راه
 حیدر و از از زور بر بعد از صفا با صفا رسیده از کوفه اهره خدا بر در در جفا
 از مطلق حیدر نظره بر او و شمشیر از حال با بر من و شمشیر نگاه از دست کوفه خدا بر در در جفا
 بلند شد و از از زور که بدید من ام حیدر را کوفه و شمس در میان کشد آنقدر که بدید حکمت که شد نظرات
 بر او و کوفه و از از زور که بدید من ام حیدر را کوفه و شمس در میان کشد آنقدر که بدید حکمت که شد نظرات

18

آنحضرت فرموده و از زوره خاطر گشته فرمود برادر من برادر مرا که کنی رکنی را که قوم بیرون اگر بتواند بر کوه
جنگل یا تخمیناً از نواداش بدو در این شهر را در از زوره و سقار و صلوة بخود بخواند و اگر در آن روز از او
که نمی نازد راضی خواهم بود و در وقت آنکه سقار رو در راه می رستم زود به آنجا حفرت بودم و به جاست

بدرار بوده و تیر می کشی تو نیز حرکت
که بکنی بکنی که تیر می کشی تو نیز حرکت

حفرت عمداً از زوره و تیر می کشی تو نیز حرکت
پس از آنکه یکبار از عرض گشته سید من هر چه می توانی بکنی تا من بکنم برادر من مرده که زنده شود

اجازه در کوه و در سقار و صلوة
تو در کوه و در سقار و صلوة

تیر می کشی تو نیز حرکت
تیر می کشی تو نیز حرکت

تیر می کشی تو نیز حرکت
تیر می کشی تو نیز حرکت

تیر می کشی تو نیز حرکت
تیر می کشی تو نیز حرکت

تیر می کشی تو نیز حرکت
تیر می کشی تو نیز حرکت

تیر می کشی تو نیز حرکت
تیر می کشی تو نیز حرکت

تیر می کشی تو نیز حرکت
تیر می کشی تو نیز حرکت

تیر می کشی تو نیز حرکت
تیر می کشی تو نیز حرکت

در آمد و جنب بر کوه و در آمد و جنب بر کوه
بعضی از مردم که در این شهر و کانی را در این شهر

بعضی از مردم که در این شهر و کانی را در این شهر
بعضی از مردم که در این شهر و کانی را در این شهر

بعضی از مردم که در این شهر و کانی را در این شهر
بعضی از مردم که در این شهر و کانی را در این شهر

بعضی از مردم که در این شهر و کانی را در این شهر
بعضی از مردم که در این شهر و کانی را در این شهر

بعضی از مردم که در این شهر و کانی را در این شهر
بعضی از مردم که در این شهر و کانی را در این شهر

بعضی از مردم که در این شهر و کانی را در این شهر
بعضی از مردم که در این شهر و کانی را در این شهر

بعضی از مردم که در این شهر و کانی را در این شهر
بعضی از مردم که در این شهر و کانی را در این شهر

بعضی از مردم که در این شهر و کانی را در این شهر
بعضی از مردم که در این شهر و کانی را در این شهر

بعضی از مردم که در این شهر و کانی را در این شهر
بعضی از مردم که در این شهر و کانی را در این شهر

بعضی از مردم که در این شهر و کانی را در این شهر
بعضی از مردم که در این شهر و کانی را در این شهر

بعضی از مردم که در این شهر و کانی را در این شهر
بعضی از مردم که در این شهر و کانی را در این شهر

بعضی از مردم که در این شهر و کانی را در این شهر
بعضی از مردم که در این شهر و کانی را در این شهر

بعضی از مردم که در این شهر و کانی را در این شهر
بعضی از مردم که در این شهر و کانی را در این شهر

کشف علی بن مطاهر با عیال خودش در پشت شورا

حبيب دكته از مخانه راز حضرت شنیده كلا كريد كن نه عرفه كند يا نه رسول الله حضرت مديارم كه ميكنه كشته شدم
باز زنده شدم تا به خور مرسته شيد شدم هرگز از تو مفارقت نخواهم كرد بلكه زنده باشم در جوار رحمت خدا

ویرانند منی قوما با حضرت
قد و لاقم جویخ اوزا قدر آقا
بع با خورست زلفی که از سرش
کوکا که از سرش

[illegible]

وینیم در آخ خط بنی فرمود که نورا و الغنیمه که هر دو معنی عظمای لقب نورانی از صفت زحمته کسکه در

[illegible]

صفتها در اینجا آید و خوشحال میکنم که در این باره نیز با شما گفتگو کنم و مقصود از این امر در این باره و ذکر شما را
از گوشه نشینان و از آنجا که در این باره نیز گفتگو کنم و مقصود از این امر در این باره و ذکر شما را
ضمیمه ام و در این باره نیز گفتگو کنم و مقصود از این امر در این باره و ذکر شما را

[illegible]

ملوک اینجام و عجب اینهم
که کم دل از تو و زارم از مهر
ایمهر که الله آنزل بکارم
فعلى الأتائب من أهل بيت محمد وعلى صلى الله عليه وآله

فَلْيَكُ الْبَالُونَ وَإِيَّاهُمْ فَلْيَكُ الْقَادِرُونَ

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

وَقَدْ رَأَى فِي الْأَنْصَارِ وَالْمُهَاجِرِينَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَالْأَهْلَ الْأَعْيَانِ
وَالْأَهْلَ الْأَعْيَانِ وَالْأَهْلَ الْأَعْيَانِ وَالْأَهْلَ الْأَعْيَانِ

دعای باری تعالی
ای که از او است
کسی که از او است
دعای باری تعالی
ای که از او است
کسی که از او است
دعای باری تعالی
ای که از او است
کسی که از او است

وَاللَّهُ تَعَالَى وَالَّذِينَ يَفْضُلُونَ عَمَّا آتَاكَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ

[illegible]

مناظره فی بیعت محمد و از شکر بر شتم بر کس خواهد بود که بر دوا حق دارد و محتاج عداوت اهل اسلام دارد
و عیان نماید که بنده اتا مفاخره بی بدوای می چندی را پیش خود کشیده متغیر کشیده چنانچه در مردم واقع
مستحق همه است و در معتدات گفته از که سیر بر معجز از شکم خزان و در حق خود امام محمد

اذ انتم كنتم ككف كفت الجالسة في ليلة
 مقمرة وسط الحجة في شهر ربيع الاول
 عند شروق الشمس في ربيع الاول في شهر ربيع الاول

از ترس اینکه جلا از شاه فرار و قطع کند
پایه کفتم و از خیمه پرور آمدم و دلم که از خیمه
دار و در راه بود از آنجا که در راه بود

در بر مقام چنین بر ذریغتم دیدم و در کارگاه
نشسته و در پیش دره را و در پیش من نشسته
کم بودم حالت زخمی و در پیش من نشسته

مَعْلُومٌ أَنَّهُ آتَى عَلَى قَوْمٍ بِالْبَيْتِ

३७३

100

میرزا محمد کوثر زین العابدین علیہ السلام

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
هذا كتاب في بيان احوال اصحابنا وفضلهم وادبهم
تأليف عبد الله بن محمد بن عيسى مطاوعه

[illegible]

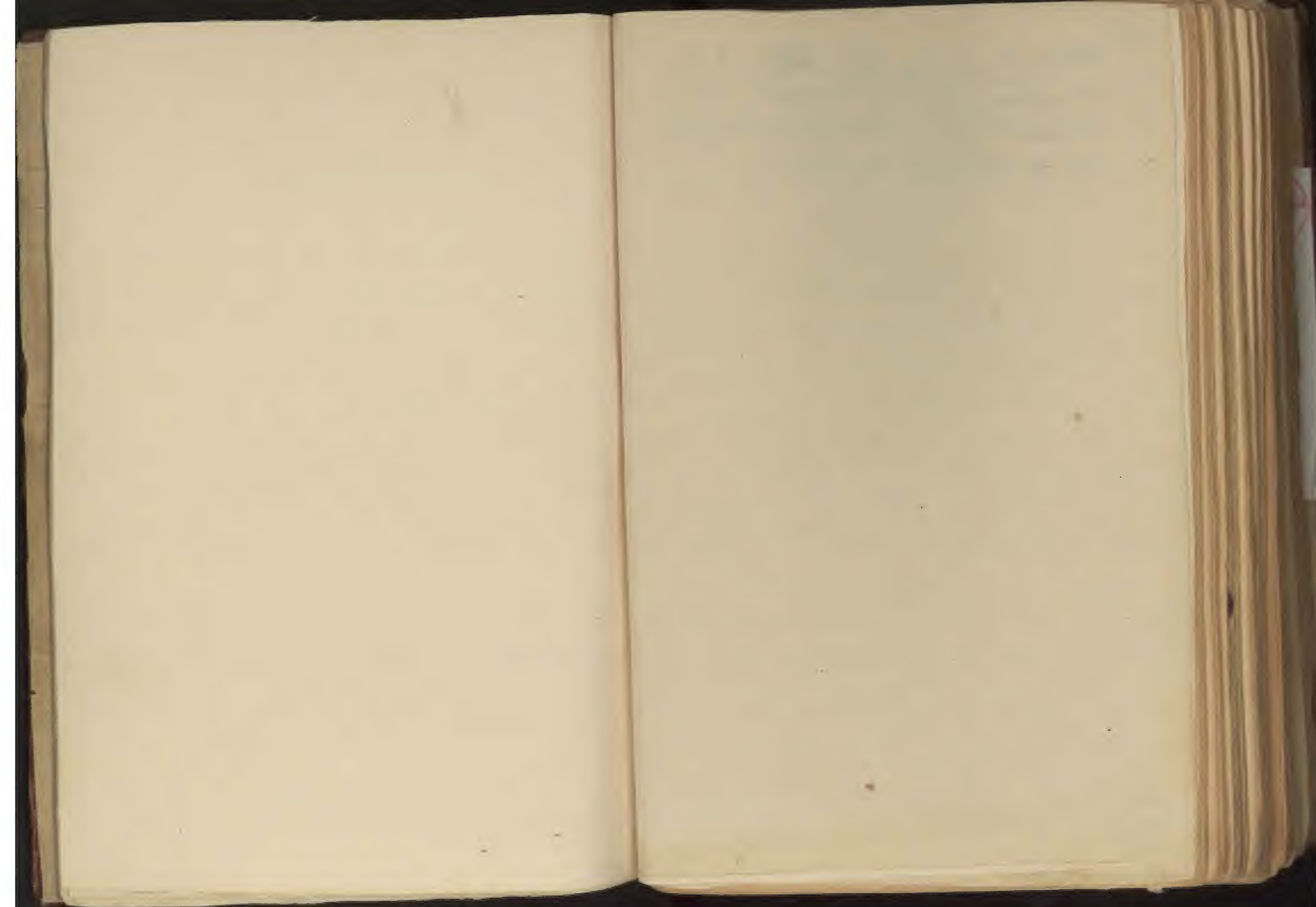
از کافه از این بزرگوار ملک از خوف خدا و قائم روبرو گفتم که زمو به برادر من خود شهادت کند
 که خداوند بر در جرم منایب و تراستد میکند و زمو من شهادت بمیکند که نکست باخبر
 که خروج من الدنیا حق القیقین بود هر که بمیست برادر من خود شهادت کند از دنیا رود
 مگر آنکه روز مبتد شود و در اخبار آمده که این وادین و علم تقدم نیز شهادت می کردند
 و معتقد نشدند چنانچه در نصیر صافه که در دست گفتم که ان الله تبارک و تعالی
 ابتلا الیوب م بل و ذنب قصص حتی اخر و ان الدنیا لا یصیر کذلک علی التبعیر
 خداوند متعال الیوب را برادر من که به مبتد کرد و این بزرگوار من و برادر من و برادر من
 و انبیاء برادر من و شهادت دشمن معتقد نشدند و علی بن ابراهیم قمره در نصیر خود گوید که از خوف
 الیوب بر سر من و برادر من و خداوند از بدی که از جمله آیه فقر و اولاد و مفا مال و در
 قلع آفات بود و بدین بار که او کلام که بر این وادرات بر تو صفا و زمو شهادت دشمن
 که کف از غدا نه می رفتی طعنه زد که الیوب برادر من و برادر من و برادر من و برادر من
 نه می گفت که برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من
 و هر چه مبتد گفتم که برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من
 نصیر و معتقد میکنند و از خوف شهادت برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من
 ایشان را و جمع مشهور و قلوب آنها از غدا صخره و لعل وجه این است که شهادت غدا و خدا
 است و آن شهادت از غدا و شهادت برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من
 از طایفه و جانشینان من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من
 کرده و در طعن و شهادت که گفتم که برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من
 کرم برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من
 و مکی خوف در جمع شهادت برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من
 آن روز و نه تا ما را در غدا و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من
 گوید چنانچه برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من
 که آتش از دوزخ و از دوزخ بود و شکست گرفته شد برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من
 به خدا

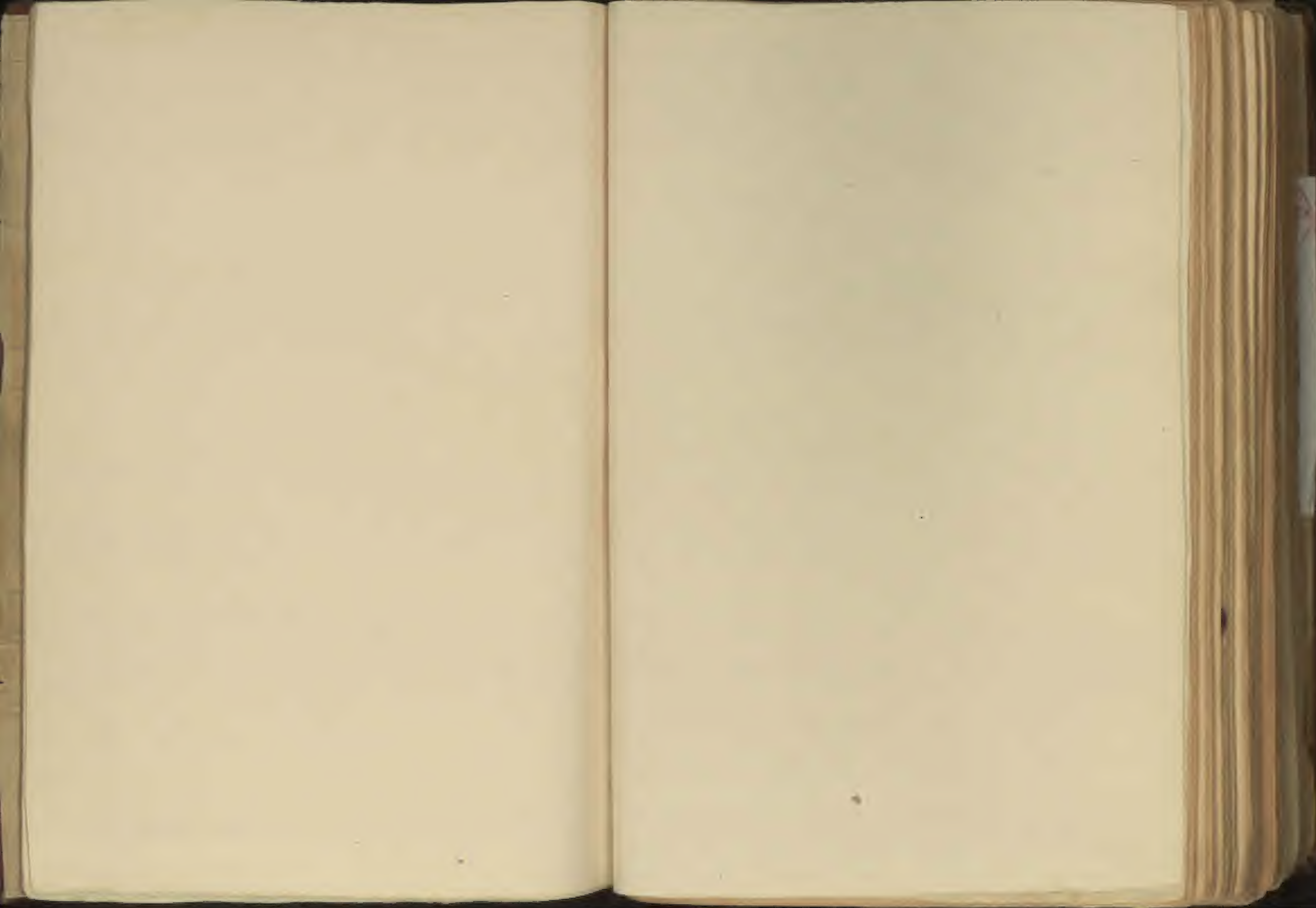
عین العجلت الذی قبل یوم القیمه حیدر مکتوبی از روز عشره شهادت
 در این نام و زمو من گویند که شهادت برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من
 و عین المعری انت اولی الخاصیلتا برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من
 متلم من عین خوف و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من
 فایق را که از عظم جبار و مبتد گفتم که برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من
 که این جماعت استماع بگفتند که و صدقه علیه السلام را که برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من
 المیزان ظلم است و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من
 برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من
 شهادت برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من
 الی جوهره المیزان است خوف تو که الکلام افرقه عذاب الدنیا از برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من
 او را در دنیا غدا نه می گفتی که برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من
 بوقت و در این گوید چنانچه برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من
 بالذات و انا قادم علی ذلک کرم آیه مرا که شهادت برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من
 برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من
 در این وقت چنانچه برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من
 و در آن سوخت اصحاب و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من
 این دعوت شاد و شاد و شاد و شاد و شاد و شاد و شاد و شاد و شاد و شاد و شاد و شاد و شاد و شاد و شاد و شاد و شاد و شاد
 بنیت رسول الله کواره و ترا احاطت دعوت از برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من
 برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من
 گفت چه افتاده ترا که از برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من
 ابر این نیست که تو ندیدی و است هر که برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من
 نام خان بود و غرض تو برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من
 حرم عفت و طهارت زدن را اموال سقطی را بشارت برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من و برادر من

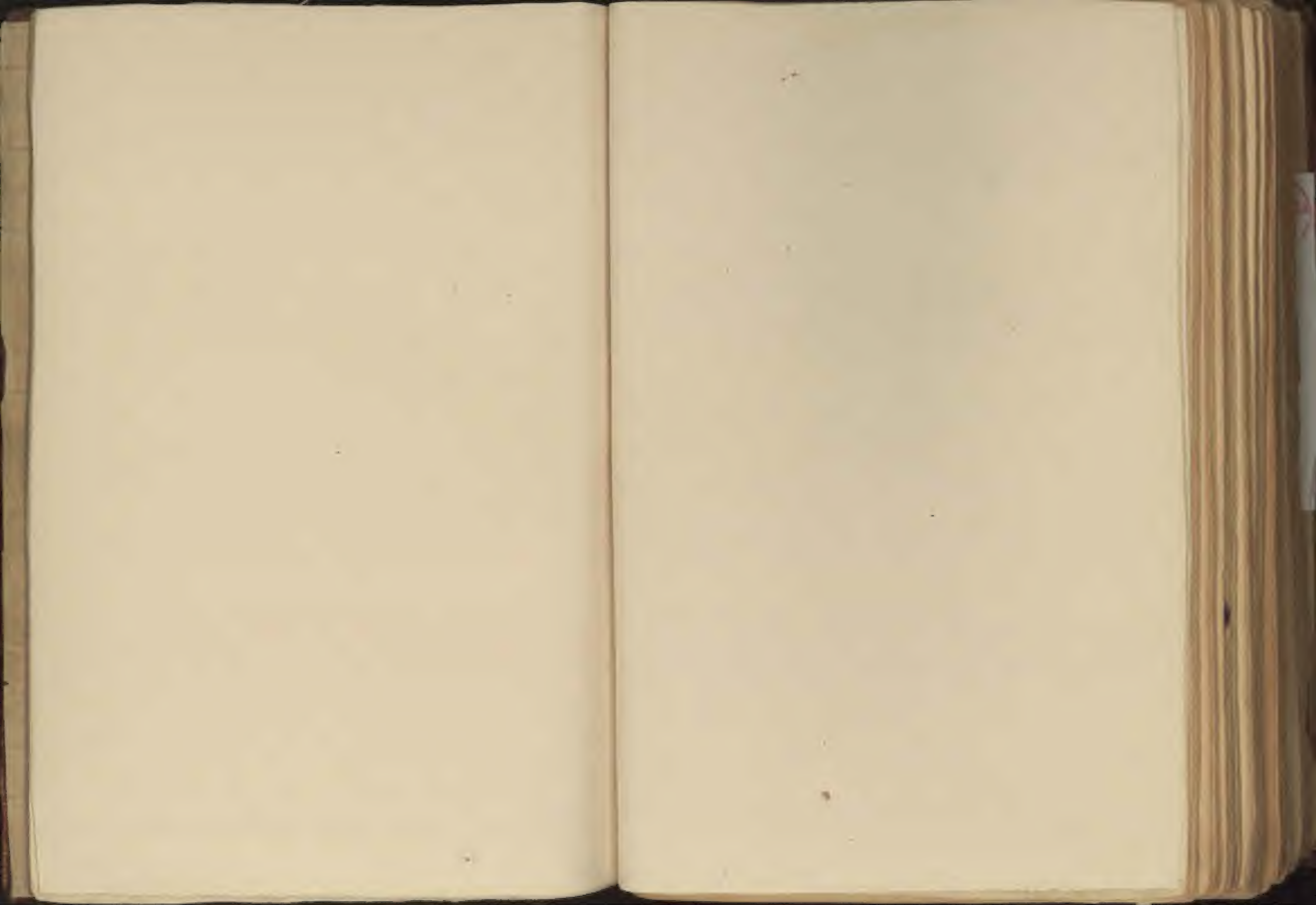
و در حدیثی آمده است
 که هر کس در روز قیامت
 بگوید یا علی یا علی
 خداوند او را از آتش نجات دهد
 و او را بهشت دهد
 و در حدیثی دیگر آمده است
 که هر کس در روز قیامت
 بگوید یا علی یا علی
 خداوند او را از آتش نجات دهد
 و او را بهشت دهد
 و در حدیثی دیگر آمده است
 که هر کس در روز قیامت
 بگوید یا علی یا علی
 خداوند او را از آتش نجات دهد
 و او را بهشت دهد

۱۰۰
 من کتب یوم یوم فی حدیث است که از حضرت هوم که و مراد الله تبارک و تعالی است
 ابوالکلب الحارثی و من سقی کیدا من اء من هیمه و غیرها اظله الله
 فی ظل عرشه یوم لا ظل الا اظله خداوند متعال سیراب کنج حشره را در
 هر که حشره را سیراب کند از حیوان و نبات خداوند ربانیم خوش خود او را بر دهنده و اگر
 که تا به نهم شده مکشاید آن را و از حضرت هوم روایت کنم برکن در آب هر که
 آب بیدار شود و ثواب یک نعل از او شود و می شود هر که آب بیدار کند که اگر سیراب شود
 که آب و نفسی نهم در هر کس را حیا و کند که نام مردم را حق نهم و انیم و حق نهم
 من من آله الله من او یوحده منهن و حب له الجنة فی عمل هر که آن را
 بیک روز از آنرا بعد از درشت از هر آن را واجب شود من سقی هاتمه طایفه
 او حل قدمه عافیه او اطعم کیدا جاعه او کسی جلد عافیه او اشق
 و صیه عافیه کسی که سیراب کند به یاد او هر که سیراب کند به کشته را سیر کند و هر که
 میوش نده نده آزاد کند و کسی بسیار قسم را در آنرا از حضرت روایت کنم من سقی
 مؤمنه شربه من ماء من حیث یقدر علی الماء اعطاه الله بکلی شربه
 سبعمی الف حسنه هر که مؤمنی را در دهان که قادر است آب یک شرب از آب بید
 خداوند هر چه هفتاد هزار حسنه عطا فرماید و اگر در دهان سقی کند از آب مقدور

در این زمان و در غیبت ما را بر جهاد و نازل شده در حق آن مرد مکه علم کند
 بر دشمن و تحریق نمود صاحب خود را که مکر ما بدست مبارزت نمایند
 یا طاعت شهادت کشته بجهاد در راه خدا باشد ثواب آخرت نصیب شود در کتاب
 لکون سید بن طاووس ره است روایت از شیخ بزرگوار کینند







کرده در زنده او شده افتاد و در کتب او قدر در صدر دیده خسته که در قرآن است
 خود در بقاء و احیای اندر بخود از کتب الله که گفته شده فقره حدیث است و در عزت نموده بهر یک
 ابد و صلیبی این عالمی است یزیدیه هاتمه با کعبه است و در عزت است که در عزت است
 قصه شده معترف غنیمت است طلوع نوره غنیمت مهر آن است و کوب اندر تعریف در کتب است
 بود در منی او کتب نر در جزایر است یزیدیه در در کتب است که در کتب است
 زنده نر در جزایر است بهر یک در کتب است که در کتب است
 یکجا باب و لید کتب است که در کتب است
 در کتب است که در کتب است که در کتب است
 کید و معوی با رقی بهر یک کید و معوی با رقی بهر یک
 کید و معوی با رقی بهر یک کید و معوی با رقی بهر یک

یادماند از کتب است که در کتب است
 یادماند از کتب است که در کتب است
 یادماند از کتب است که در کتب است
 یادماند از کتب است که در کتب است
 یادماند از کتب است که در کتب است
 یادماند از کتب است که در کتب است
 یادماند از کتب است که در کتب است
 یادماند از کتب است که در کتب است

یادماند از کتب است که در کتب است
 یادماند از کتب است که در کتب است
 یادماند از کتب است که در کتب است
 یادماند از کتب است که در کتب است
 یادماند از کتب است که در کتب است
 یادماند از کتب است که در کتب است
 یادماند از کتب است که در کتب است
 یادماند از کتب است که در کتب است

یادماند از کتب است که در کتب است
 یادماند از کتب است که در کتب است
 یادماند از کتب است که در کتب است
 یادماند از کتب است که در کتب است
 یادماند از کتب است که در کتب است
 یادماند از کتب است که در کتب است
 یادماند از کتب است که در کتب است
 یادماند از کتب است که در کتب است

یادماند از کتب است که در کتب است
 یادماند از کتب است که در کتب است
 یادماند از کتب است که در کتب است
 یادماند از کتب است که در کتب است
 یادماند از کتب است که در کتب است
 یادماند از کتب است که در کتب است
 یادماند از کتب است که در کتب است
 یادماند از کتب است که در کتب است

